

از هم‌بستگی دفاعی تا سرمایه اجتماعی پایدار: بایسته‌های حفظ سرمایه اجتماعی پس از جنگ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۸/۲۶

شماره مسلسل:

۲۱۱۵۰



مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی

عنوان گزارش:

از هم‌بستگی دفاعی تا سرمایه اجتماعی پایدار: بایسته‌های حفظ سرمایه اجتماعی پس از جنگ

نوع گزارش:

طرح و لایحه ☐، نظارتی ☐، راهبردی ☒، پیش‌نویس قانونی ☐

نام دفتر:

مطالعات اجتماعی (گروه توسعه تعاون، مشارکت‌های مردمی و سرمایه اجتماعی)

تهیه و تدوین کنندگان:

محسن ردادی، حسام عزت آبادی

مدیر مطالعه:

محمدتقی ضرغام افشار

اظهار نظر کنندگان:

هنگامه البرزی (دفتر مطالعات سیاسی)، محمدرضا تهیمک (دفتر مطالعات اجتماعی)

همکاران:

مونا خورشیدی، علی فهیمی، محمدرضا تهیمک (دفتر مطالعات اجتماعی)

ناظران علمی:

کمیل قیدرلو، ریحانه رحمانی پور، هادی افراسیابی، محمدرضا مالکی

ویراستار ادبی:

سیده مرضیه موسوی راد

گرافیک و صفحه آرایی:

محمد دهقانی شهربابی

واژه‌های کلیدی:

۱. سرمایه اجتماعی
۲. اعتماد
۳. هم‌بستگی دفاعی
۴. پساجنگ
۵. تاب‌آوری اجتماعی



تاریخ شروع مطالعه: ۱۴۰۴/۰۴/۱۵

فهرست مطالب

چکیده.....	۶
خلاصه مدیریتی.....	۷
۱. مقدمه.....	۹
۲. پیشینه و سوابق مطالعاتی.....	۱۰
۳. سرمایه اجتماعی و انواع آن.....	۱۱
۴. عوامل جهش هم‌بستگی ملی ایرانیان در برابر تهاجم رژیم صهیونی.....	۱۲
۵. تهدیدهای فراروی سرمایه اجتماعی پس از بحران.....	۱۵
۶. راهبردهای کلیدی تثبیت سرمایه اجتماعی.....	۱۷
۷. جمع‌بندی و پیشنهادها.....	۲۰
منابع و مأخذ.....	۲۳

فهرست جداول

جدول ۱. تحلیل پیشینه پژوهشی.....	۱۰
جدول ۲. پیشنهاد توصیه سیاستی.....	۲۳



از هم‌بستگی دفاعی تا سرمایه اجتماعی پایدار: بایسته‌های حفظ سرمایه اجتماعی پس از جنگ

چکیده



هم‌بستگی شکل گرفته به یک سرمایه اجتماعی پایدار را فراهم نمود. تثبیت این سرمایه در گروی اعمال سیاست‌هایی است که با توسعه چندصدایی، ارتقای مشارکت و بسط عدالت، زمینه مساعد برای حکمرانی نوین پس از بحران را فراهم سازند. فرصت پدید آمده در بستر جنگ، چیزی فراتر از وحدت در برابر دشمن بود. این یک «لحظه تمدنی» برای بازسازی پیوند مردم و حاکمیت است. به همین منظور پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه می‌شود: تبدیل «لحظه هم‌بستگی» به «روند هم‌بستگی»، تقویت گفتگو با جامعه و شنیدن صدای مردم، پاسخ به مطالبات واقعی مردم پس از بحران، نوسازی هویت ملی در گفتمان عمومی، پررنگ کردن مرز بین منتقدان با تهدید کنندگان امنیتی، دوری از «مصادره سرمایه اجتماعی».

ایران به تازگی جنگ تحمیلی ۱۲ روزه در برابر تهاجم رژیم صهیونی را پشت سر گذاشته است. این جنگ، تأثیرات گسترده‌ای بر حوزه اجتماعی کشور گذاشته است. نقطه قوت برجسته این دوره، «افزایش بی‌سابقه هم‌بستگی اجتماعی» در میان مردم بوده است. نکته مهم این است که هم‌بستگی اجتماعی شکل گرفته به دلیل احساس تهدید از سوی دشمن خارجی شکل گرفت، اما برای تبدیل کردن این هم‌بستگی به یک سرمایه اجتماعی پایدار، لازم است سویه‌های «ایجابی» به آن افزوده شود. سرمایه اجتماعی حاصل از بحران، اگرچه موهبتی مهم برای هر نظام سیاسی است، اما به همان میزان نیز در معرض تهدیدهای ساختاری، فرهنگی و رفتاری قرار دارد. بر این اساس لازم است تا با نهادسازی، اصلاح روندها و توسعه مشارکت اقشار متنوع مردم، بستر مناسب به منظور تبدیل



بیان/شرح مسئله

هم‌بستگی دفاعی پس از جنگ یک «امانت تاریخی» است و حفظ آن نیازمند شجاعت، صداقت و تغییر در سازوکارهای حکمرانی است. سرمایه اجتماعی محصول بحران نیست، بلکه بحران، فرصتی برای تولید اعتماد و سرمایه اجتماعی است. در دوران جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، همدلی عمومی و تعهد به منافع ملی به اوج خود رسید. این دفاع مقدس، می‌تواند یک فرصت استثنایی فراهم کند تا با «افزایش احساس تعلق»، «احساس هویت مشترک» و «تعهد متقابل در بین مردم و دولت»، بنیان یک «سرمایه اجتماعی فعال و پایدار» شکل گیرد.

در بُعد اجتماعی، مهم‌ترین چالش، پس از گذشت بحران آغاز می‌شود: چگونه این هم‌بستگی و تعهد اجتماعی لحظه‌ای را به یک «سرمایه اجتماعی پایدار» تبدیل کنیم تا بتواند به‌عنوان پشتوانه‌ای مستحکم در مقابل تحولات آینده عمل کند؟ اگر این مشارکت گسترده به مشارکت نهادمند، احترام‌آمیز و مؤثر تبدیل نشود، اعتماد فرو می‌ریزد. بحران‌ها، اگر به‌درستی مدیریت شوند، فرصت‌هایی کم‌نظیر برای بازآفرینی رابطه حاکمیت با جامعه‌اند. اکنون در لحظه‌ای قرار داریم که سرمایه اجتماعی نه تنها افزایش یافته، بلکه زمینه‌ای برای آینده بهتر فراهم کرده است. اگر حاکمیت بتواند این سرمایه را نه مصرف، بلکه تقویت کند، شاید بتوان گفت که جنگ، با همه تلخی‌اش، فرصت نادری برای تقویت حضور مردم در عرصه حکمرانی فراهم آورده است.

نقطه نظرات/یافته‌های کلیدی

افزایش هم‌بستگی اجتماعی در شرایط بحران، اگرچه پدیده‌ای امیدبخش است، اما به‌هیچ‌وجه تضمین‌کننده استمرار آن در دوره پسابحران نیست. هم‌بستگی دفاعی شکل گرفته در موقعیت‌های اضطراری، عمده‌تأ دارای ساختاری سیال، احساسی و شکننده است و تداوم آن نیازمند تحکیم نهادی، اصلاح روندها و مواجهه با تهدیدهای ساختاری در دوره پسابحران است.

چهار تهدید و مانع اصلی برای تبدیل هم‌بستگی دفاعی به سرمایه اجتماعی پس از بحران عبارتند از:

۱. **شکندگی هم‌بستگی احساسی:** این هم‌بستگی اگرچه می‌تواند نیروی محرکه قدرتمندی باشد، اما عموماً به همان سرعت که پدید می‌آید، ممکن است فروپاشد، مگر آنکه بسترهای ساختاری و نهادهای پشتیبان آن تقویت شوند. برای نمونه، در مطالعات مرتبط با بازماندگان فجایع طبیعی چون زلزله کوبه در ژاپن یا توفان کاترینا در آمریکا، دیده شد که حس هم‌بستگی و مشارکت اجتماعی در روزها و هفته‌های نخست بحران افزایش چشمگیری داشت، اما در نبود سازوکارهای مشارکت مؤثر و نهادهای پاسخ‌گو، به سرعت جای خود را به بی‌اعتمادی، سرخوردگی و انزوای اجتماعی داد.

۲. **مصادره تبلیغاتی یا جناحی هم‌بستگی مردمی:** تلاش برخی نهادها یا جریان‌های سیاسی برای مصادره هم‌بستگی اجتماعی شکل گرفته در بحران به نفع منافع تبلیغاتی یا جناحی می‌تواند منجر به نابودی سرمایه اجتماعی شود. نتیجه چنین مصادره‌ای، «از خود بیگانگی مشارکت‌کنندگان» و از میان رفتن سرمایه اجتماعی پیوندی است، چراکه گروه‌های ناهمسو احساس می‌کنند مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند. اگر مردم احساس کنند که اعتماد و مشارکت آنها مورد سوءاستفاده قرار گرفته، بی‌اعتمادی بیشتری را نشان می‌دهند و سرمایه اجتماعی حتی نسبت به قبل از بحران کاهش می‌یابد. به همین دلیل، نهادهای رسمی باید مراقب باشند که هم‌بستگی مردمی ناشی از بحران را «ملی» و «فراسیاسی» نگاه دارند، نه اینکه آن را به سود یک گفتمان خاص مصادره کنند.

۳. **بازگشت شکاف‌های اجتماعی در غیاب اصلاح روندها:** بازتولید یا بازگشت شکاف‌های اجتماعی پس از عبور از بحران می‌تواند تهدیدی برای سرمایه اجتماعی باشد؛ به‌ویژه اگر هیچ‌گونه اصلاح روندی در سطح حکمرانی، توزیع منابع، پاسخ‌گویی یا عدالت اجتماعی رخ ندهد. در چنین شرایطی، سرمایه اجتماعی که در واکنش به تهدید مشترک ایجاد شده بود، به تدریج جای خود را به ناامیدی، احساس فریب‌خوردگی و بازگشت تنش‌های طبقاتی، جنسیتی یا نسلی می‌دهد. در مطالعات مربوط به لبنان پس از جنگ ۲۰۰۶ با رژیم صهیونیستی، نشان داده شده است که به‌رغم



۴ تقویت سیاست‌های رفاهی در دوره پسا جنگ: به‌منظور

مدیریت صحیح فضای پسا جنگ لازم است طراحی و اجرای سیاست‌های رفاهی معطوف به پیامدهای جنگ در دستور کار قرار گیرد و از اتخاذ سیاست‌های شوک‌درمانی و افزایش ناگهانی قیمت‌ها به‌ویژه در اقلام اساسی سبب مصرف مردم پرهیز شود.

۵ روایت‌سازی ملی از تجربه هم‌بستگی دفاعی: روایت،

مهم‌ترین ابزار تثبیت حافظه جمعی است. روایت‌سازی از هم‌بستگی دوران بحران، اگر چندصدایی و متنوع نباشد، دچار گسست مشروعیت می‌شود.

۶ نمادسازی فرهنگی از قهرمانان مردمی جنگ: سرمایه

اجتماعی نیازمند چهره‌سازی و الهام‌بخشی فرهنگی است. چهره‌های مردمی، ایثارگران گمنام، فعالان اجتماعی و کنشگران محلی به‌عنوان قهرمانان فرهنگی دفاع مقدس معرفی شوند.

۷ پاسخ‌گویی به مطالبات انباشته در فضای پسا جنگ:

هر چه سرمایه اجتماعی افزایش یابد، سطح انتظار مردم از نهادهای رسمی نیز بالاتر می‌رود. اگر این مطالبات بی‌پاسخ بمانند، اعتماد عمومی به سرعت کاهش می‌یابد.

۸ حرکت از اطلاع‌رسانی مصلحت‌اندیشانه به صداقت

راهبردی: فرض رایج این است که اطلاعات در بحران به‌منظور مدیریت مصلحت‌جویانه کنترل شود؛ اما مطالعات نشان می‌دهند که «شفافیت» و «صداقت راهبردی» باعث افزایش اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی می‌شود.

۹ اعتماد نهادهای امنیتی به مردم: اعتماد به مردم، یک

امنیت اجتماع محور ایجاد می‌کند که نتایج سیاسی-اجتماعی قوی‌تر و پایدارتر بر جای می‌گذارد.

۱۰ از انکار انتقاد به اصلاح فعال: روند پاسخ‌گویی باید عاملی

برای اصلاح مستمر باشد و مواجهه تدافعی با نقدها به کاهش سرمایه اجتماعی می‌انجامد.

۱۱ توجه ویژه به عدالت: عدالت باید تبدیل به «سیاست‌های

قضایی، اقتصادی و فرهنگی قابل‌سنجش» شود تا اعتماد اجتماعی ایجاد کند.

افزایش هم‌بستگی ملی در جریان حمله، عدم اصلاحات سیاسی و عدم پاسخ‌گویی دولت به مطالبات مردمی، موجب شد سرمایه اجتماعی ایجاد شده به سرعت کاهش یافته و مجدداً ساختارهای طایفه‌گرا و متفرق باز تولید شوند. سرمایه اجتماعی به‌خودی‌خود نمی‌تواند شکاف‌های اجتماعی را از بین ببرد، بلکه اگر نهادهای حکمرانی در دوران پسابحران دچار انفعال، بی‌تفاوتی یا باز تولید رفتارهای سابق شوند، سرمایه اجتماعی نیز به ابزاری بی‌اثر تبدیل می‌شود.

۴. نارضایتی پنهان مشارکت‌کنندگان غیردولتی: بسیاری

از مشارکت‌کنندگان در زمان بحران، فارغ از وابستگی سیاسی یا عقیدتی، در کنار حاکمیت ایستادند. این افراد اگر در فضای پسابحران، نشانه‌ای از به رسمیت شناخته شدن مشارکت خود نیابند، دچار نارضایتی پنهان می‌شوند. این نارضایتی، غالباً از جنس سکوت یا کناره‌گیری است، اما می‌تواند در بلندمدت به واگرایی عمیق‌تر تبدیل شود.

پیشنهاد راهکارهای تقنینی، نظارتی یا سیاستی

۱ حفظ مشارکت اقشار متنوع: سرمایه اجتماعی پایدار

زمانی شکل می‌گیرد که امکان کنشگری برای تمامی اقشار - از جمله منتقدان، گروه‌های ناهمسو و طبقات حاشیه‌ای - فراهم باشد.

۲ دعوت از چهره‌های برجسته در طیف‌های مختلف

فکری در گفتگوها و رسانه‌ها: یکی از نشانه‌های سرمایه اجتماعی فراگیر، بازتاب یافتن تکرر اجتماعی در گفتگوهای عمومی و رسانه‌ای است. در ادبیات ارتباطات، اصل «بازنمایی متوازن»^۱ یکی از شروط تولید اعتماد رسانه‌ای است.

۳ بازطراحی نهادهای مشورتی مردمی: سرمایه اجتماعی

در بلندمدت بدون نهادسازی دوام ندارد و لازم است نهادهای مشورتی مردمی که نقش واقعی در سیاست‌گذاری و نظارت ایفا می‌کنند بازطراحی شود. این نهادها باید ترکیبی از گروه‌های اجتماعی، صنفی، تخصصی، دینی و مدنی را در خود داشته باشند.



در طول تاریخ، جوامع بشری در برابر حوادث بحرانی و نظامی قرار گرفته‌اند که نه تنها زیرساخت‌های فیزیکی، بلکه نظام اجتماعی جامعه آنها نیز متأثر شده است. در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه نیز رژیم صهیونی تلاش کرد علاوه بر حمله به مراکز و افراد نظامی و سیاسی، نظام اجتماعی جامعه را متلاشی کند و به این وسیله حمایت مردم از حاکمیت را از بین ببرد و زمینه را برای شورش و فروپاشی از داخل فراهم کند. با این حال، این طرح و نقشه با شکست مواجه شد و به جای افزایش نارضایتی و کاهش حمایت مردم از نظام، مردم با هم‌بستگی بی‌سابقه‌ای در مقابل دشمن مهاجم ایستادند. در دوران این جنگ تحمیلی، همدلی عمومی و تعهد به منافع ملی به اوج خود رسید. نظرسنجی‌های متعدد چنین موضوعی را تأیید می‌کنند. به عنوان مثال در یکی از پیمایش‌ها مشخص شد که دفاع ۱۲ روزه باعث شده که بیش از ۸۵ درصد مردم به ایرانی بودن خود افتخار کنند [۱].

در بُعد اجتماعی، مهم‌ترین چالش، با عبور از بحران آغاز می‌شود: چگونه این هم‌بستگی و تعهد اجتماعی شکل گرفته در فضای جنگ و بحران را به یک «سرمایه اجتماعی پایدار» تبدیل کنیم که بتواند به عنوان پشتوانه‌ای مستحکم در مقابل تحولات آینده عمل کند؟ لازم است یادآوری شود که جنگ، علاوه بر تلفات مادی و انسانی، ممکن است به ایجاد شکاف‌های عمیقی در جامعه منجر شود، شکاف‌هایی که خود را در قالب بی‌اعتمادی، ناامیدی و افت هم‌بستگی نشان می‌دهد. از سوی دیگر، دفاع در جنگ ۱۲ روزه، می‌تواند یک فرصت استثنایی فراهم کند که «افزایش احساس تعلق»، «احساس هویت مشترک» و «تعهد متقابل در بین مردم و دولت»، بنیان یک «سرمایه اجتماعی فعال و پایدار» قرار گیرد.

در این جنگ هرچند کوتاه، تحولات عمیق اجتماعی به وقوع پیوسته و تأثیرات گسترده‌ای بر حوزه اجتماعی کشور گذاشته است. نقطه قوت برجسته این دوره، «افزایش بی‌سابقه هم‌بستگی اجتماعی» در میان مردم بوده است. آمارها و تحقیقات نشان می‌دهد که ما با یک دوره افول سرمایه اجتماعی مواجه بوده‌ایم [۲] و هم‌بستگی اجتماعی پس از جنگ، زمینه بی‌سابقه‌ای برای ترمیم سرمایه اجتماعی فراهم آورده است. در تمامی شهرها و مناطق کشور، شاهد «هم‌بستگی گسترده مردم» با نیروهای دفاعی، «همراهی بی‌بدیل با نیروهای امنیتی»، «همکاری در سطح محلات و خانواده‌ها» و «احساس مسئولیت متقابل» بودیم. این نوع هم‌بستگی، که می‌توان آن را «هم‌بستگی دفاعی» نامید، نمونه‌ای از افزایش موقت، اما عمیق سرمایه اجتماعی است. همیاری مردم در تأمین کمک‌های مالی و سرپناه، کاهش تنش‌های سیاسی، هم‌گرایی منطقه‌ای و زبانی، تقویت هویت ملی، افزایش تعهد به وطن به وفور در این روزها بروز پیدا کرد. این تحولات مثبت، به رغم دردناک و پرهزینه بودن تهاجم به کشورمان، امید به ترمیم و ارتقای سرمایه اجتماعی را افزایش داده است.

مسئله اصلی گزارش حاضر این است که «چه الزامات و قواعدی را باید در نظر گرفت که «هم‌بستگی دفاعی» در دوران پساجنگ تبدیل به «سرمایه اجتماعی پایدار» شود؟» تجربه و علم به ما می‌گوید که در صورت عدم برنامه‌ریزی مناسب، این هم‌بستگی و احساس مسئولیت متقابل، تنها یک پدیده مقطعی باقی می‌ماند. پس از رفع تهدید، ممکن است جامعه و سیاستمداران دوباره به الگوهای قبلی خود بازگردند، یا حتی بدتر از آن، شاهد سرخوردگی و افت شدیدتر سرمایه اجتماعی باشیم. در صورتی که انتظارات مردم، فعالان سیاسی و اجتماعی با واقعیت‌های جامعه پساجنگ ناهمخوان باشد، این سناریوی بدبینانه محتمل خواهد بود. بنابراین در لحظه تاریخی مهمی قرار گرفته‌ایم که می‌تواند سرنوشت سرمایه اجتماعی را تا چند دهه آینده تحت تأثیر قرار دهد. اگر بتوان از این فرصت استفاده کرد، سرمایه اجتماعی پایدار و عظیمی برای کشورمان فراهم خواهد شد.

نکته مهمی که باید در تبیین مسئله و تجویز راهبردهای مناسب در نظر گرفت این است که هم‌بستگی اجتماعی شکل گرفته از جنس «سلبی» بود و به دلیل احساس تهدید از سوی دشمن خارجی شکل گرفت، اما اگر بخواهیم این هم‌بستگی اجتماعی زمینه شکل‌گیری سرمایه اجتماعی پایدار شود، لازم است سویه‌های «ایجابی» به آن افزوده شود. در بخش‌های مختلف گزارش حاضر، همین خط سیر پیگیری می‌شود.

بحران‌ها، اگر به‌درستی مدیریت شوند، منبع تهدید نیستند، بلکه گاه فرصت‌هایی کم‌نظیر برای بازآفرینی رابطه حاکمیت با جامعه هستند. اکنون در لحظه‌ای قرار داریم که سرمایه اجتماعی نه تنها افزایش یافته، بلکه زمینه‌ای برای آینده بهتر فراهم کرده است.



اگر حاکمیت بتواند این سرمایه را نه مصرف، بلکه تقویت کند، شاید بتوان گفت که جنگ، با همه تلخی‌اش، فرصت نادری برای تقویت حضور مردم در عرصه حکمرانی فراهم آمده است. در غیر این صورت، این سرمایه اجتماعی، همچون جرقه‌ای زودگذر خواهد بود که نه تنها خاموش می‌شود، بلکه با دلسردی همراهان موقتی، می‌تواند به بی‌اعتمادی بیشتر نیز منجر شود. مطالعات مربوط به جنبش‌های شهروندی پس از جنگ‌های بالکان، یا بحران اقتصادی ۲۰۰۸، نشان می‌دهد که وقتی مشارکت داوطلبانه مردم توسط دولت‌ها صرفاً «مصرف» شود، نه تقویت، سرمایه اجتماعی در میان طبقه متوسط و نخبگان مستقل به شدت فرسایش می‌یابد [۳]. هدف این گزارش، تحلیل چگونگی تبدیل «هم‌بستگی دفاعی مردم» در دوران جنگ به «سرمایه اجتماعی پایدار» است. در این راستا، سؤال اصلی که مطرح می‌شود این است: «چگونه می‌توان از این هم‌بستگی لحظه‌ای به عنوان یک فرصت استراتژیک برای ترمیم شکاف‌های اجتماعی، تقویت انسجام ملی و نهادینه کردن اعتماد سیاسی استفاده کرد؟» به‌منظور پاسخ به این سؤال، ابتدا چگونگی شکل‌گیری هم‌بستگی دفاعی در شرایط بحرانی تبیین خواهد شد، سپس چالش‌های حفظ آن در دوران پساجنگ مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت، راهکارهای سیاستی مناسب برای استحکام بخشیدن به این سرمایه اجتماعی در جامعه ایرانی پیشنهاد خواهد شد.

۲. پیشینه و سوابق مطالعاتی



جدول ۱. تحلیل پیشینه پژوهشی

ردیف	عنوان گزارش	سال انتشار	شماره مسلسل	نام دفتر/سازمان/نهاد	توضیحات
۱	مطالعه تطبیقی سرمایه اجتماعی مجالس قانونگذاری [۴]	۱۴۰۲	۱۹۳۰۰	دفتر مطالعات اجتماعی	این گزارش به بررسی تطبیقی سرمایه اجتماعی در پارلمان کشورهای مختلف می‌پردازد. پارلمان اغلب کشورها، دچار کاهش سرمایه اجتماعی شده‌اند و البته بسیاری از آنها راهکارهایی را برای ارتقای سرمایه اجتماعی پارلمان دنبال می‌کنند.
۲	بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه (۴۶): سرمایه اجتماعی [۵]	۱۴۰۲	۱۹۱۲۲	دفتر مطالعات اجتماعی	
۳	بررسی و مقایسه جایگاه احکام مرتبط با سرمایه اجتماعی در برنامه‌های اول تا ششم [۶]	۱۴۰۲	۱۸۹۲۰	دفتر مطالعات اجتماعی	بررسی برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که در کشور ما به سرمایه اجتماعی توجه مناسبی نشده است. در سه برنامه نخست توسعه، رویکردی اقتصادی غالب بود و حتی نامی از سرمایه اجتماعی در این برنامه‌ها نیست. از برنامه چهارم به بعد، سرمایه اجتماعی به برنامه‌های توسعه راه یافت.
۴	درس‌آموخته‌های مرتبط با روند سرمایه اجتماعی در سال ۱۴۰۱ [۷]	۱۴۰۳	۲۰۰۰۶	دفتر مطالعات اجتماعی	پرسش اصلی این است که تغییر شاخص‌های سرمایه اجتماعی در سال ۱۴۰۱ چه دلالتی برای نظام حکمرانی دارد؟ یادآوری می‌شود که در این سال یک شورش اجتماعی گسترده رخ داده که در فضای مجازی بازتاب فراوانی داشت و شاخص‌های سرمایه اجتماعی را تحت‌تأثیر قرار داد.
۵	درس‌آموخته‌های مرتبط با روند سرمایه اجتماعی در سال ۱۴۰۲ [۸]	۱۴۰۳	۲۰۵۱۷	دفتر مطالعات اجتماعی	سرمایه اجتماعی حاکمیت در سه بستر توثیتر، تلگرام، اینستاگرام مورد سنجش و تحلیل قرار گرفته و نتایج نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی حاکمیت در سال ۱۴۰۲ به‌طور نسبی صعودی شده است.

۳. سرمایه اجتماعی و انواع آن



«آلخاندرو پورتس»^۱ سرمایه اجتماعی را حاصل «مشارکت مدنی، اعتماد به مؤسسات مدنی و حس عضویت در یک جامعه، که هنجارهای اجتماعی و درون‌گروهی در آن وجود دارد» تعریف می‌کند [۹]. جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی کافی داشته باشد، مردم به نهادهای حاکم مدنی و سیاسی اعتماد دارند و به جامعه احساس تعلق می‌کنند. به‌طور کلی، سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از پیوندهای اجتماعی، اعتماد متقابل و هنجارهای مشارکتی است که باعث افزایش انسجام و کارآمدی اجتماعی می‌شود [۱۰] و [۱۱]. سرمایه اجتماعی را به‌صورت ساده و خلاصه می‌توان چنین تعریف کرد: «وجود روابط همدلانه مبتنی بر اعتماد میان افراد» [۱۲]. با این حال سرمایه اجتماعی صرفاً یک کل یکپارچه و همگن نیست، بلکه انواع و لایه‌هایی دارد که گاهی حتی می‌توانند در تضاد با یکدیگر نیز باشند. یکی از تمایزهای کلیدی در ادبیات کلاسیک، تفکیک بین دو نوع سرمایه اجتماعی هم‌وندی و پیوندی است [۱۲] و [۱۰].

۱. سرمایه اجتماعی هم‌وندی: انسجام درونی، هویت مشترک، هم‌فکری سرمایه اجتماعی هم‌وندی به پیوندهای قوی میان اعضای گروه‌هایی اشاره دارد که دارای هویت، ارزش‌ها و سبک زندگی مشابه‌اند. این نوع سرمایه اجتماعی معمولاً در میان اعضای گروه‌ها شکل می‌گیرد و نقش مهمی در تقویت انسجام درونی و پشتیبانی اجتماعی دارد [۱۰].

مطالعات نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی هم‌وندی برای تقویت انسجام گروهی، تاب‌آوری در برابر فشارهای بیرونی و تقویت انگیزه‌های ایثار و فداکاری بسیار مؤثر است [۱۳] و [۱۴]. با این حال، اگر این نوع سرمایه اجتماعی به‌تنهایی رشد کند و دیگر اشکال مشارکت اجتماعی تضعیف شود، می‌تواند منجر به انسداد اجتماعی و تشدید شکاف‌های درون‌ملی شود [۱۲]. زیرا اگر سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، بدون افزایش ارتباط میان‌گروهی، تقویت شود، شکاف‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. برای مثال اگر سرمایه اجتماعی میان یک

گروه از مردم که هم‌زبان هستند تقویت شود، می‌تواند سرمایه اجتماعی ملی را کاهش دهد. زیرا این دسته از افراد، فقط به هم‌زبانان خودشان اعتماد می‌کنند و به همان میزان، نسبت به غیرهم‌زبانان بی‌اعتمادی نشان می‌دهند و این یعنی شکاف اجتماعی وسیع‌تر شده و سرمایه اجتماعی ملی کاهش می‌یابد. بنابراین سرمایه اجتماعی هم‌وندی که بر مشابهت‌های زبانی، قومی، ایدئولوژیک و... بنا شده، ممکن است به شکاف‌های اجتماعی دامن بزند و سرمایه اجتماعی ملی را کاهش دهد.

۲. سرمایه اجتماعی پیوندی: ارتباط بین گروهی، پل زدن بر شکاف‌ها در مقابل، سرمایه اجتماعی پیوندی به پیوندهایی اشاره دارد که میان افراد و گروه‌هایی با هویت‌ها، منافع و سبک زندگی متفاوت شکل می‌گیرد. این نوع سرمایه اجتماعی برخلاف هم‌وندی که «انسجام درونی» تولید می‌کند، بر «ارتباط بیرونی» و پیوندهای افقی بین گروه‌ها متمرکز است [۱۰].

سرمایه اجتماعی پیوندی زمانی شکل می‌گیرد که میان گروه‌های مختلف اجتماعی، نوعی همکاری، همدلی یا حس تعلق مشترک در چارچوب منافع یا تهدیدهای عمومی پدید آید. این شکل از سرمایه اجتماعی، اغلب در بزنگاه‌های بحران یا تهدید ملی بیشتر بروز می‌کند. سرمایه اجتماعی پیوندی برای شکل‌گیری هم‌بستگی ملی مهم‌تر است. زیرا ارتباط بین گروه‌های مختلف را برقرار می‌کند و از این نظر شکاف‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد.

جنگ ۱۲ روزه اخیر میان ایران و اسرائیل، یکی از نقاط عطف در تولید سرمایه اجتماعی پیوندی در جمهوری اسلامی ایران بود. در این رخداد، نه‌تنها نیروهای وفادار به نظام، بلکه اقشاری از جامعه که پیش‌تر منتقد یا حتی معترض بودند (از جمله بخشی از طبقه متوسط جدید، چهره‌های فرهنگی سکولار، زنان با پوشش غیرمتعارف و...) نیز از حاکمیت در برابر تهدید خارجی حمایت کردند. این حمایت، الزاماً ناشی از تغییر باور سیاسی نبود، بلکه برخاسته از نوعی ادراک مشترک از تهدید، همدلی ملی و بروز حس وطن‌دوستی فراتر از اختلافات داخلی

1. Alejandro Portes

2. Bonding Social Capital

3. Bridging Social Capital



مانند تشییع حاج قاسم سلیمانی نیز قابل مشاهده بود، اما در جنگ اخیر با رژیم صهیونی، به اوج خود رسید. برخلاف سرمایه اجتماعی هم‌وندی که گاه به خودبسندگی گروهی می‌انجامد، سرمایه اجتماعی پیوندی زمینه‌ساز بازسازی اعتماد عمومی، بازگشت اقشار خاکستری به صحنه ملی و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی پایدار است.

بود. سرمایه اجتماعی پیوندی از منظر نظری، رکن اساسی «ظرفیت ارتباطی ملی»^۱ است. یعنی توان یک نظام سیاسی برای برقراری ارتباط با اقشار متنوع و متکثر در شرایطی که شکاف‌های هویتی و سیاسی وجود دارد [۱۴]. در تجربه جمهوری اسلامی، این نوع سرمایه اجتماعی در بزنگاه‌هایی

۴. عوامل جهش هم‌بستگی ملی ایرانیان در برابر تهاجم رژیم صهیونی

ایفا کردند. در آن سال‌ها، مفهوم «وطن» و «ایران» بار معنایی تازه‌ای یافت و به‌گونه‌ای، مبنای جدیدی از هویت جمعی را رقم زد که فراتر از گرایش‌های سیاسی و مذهبی بود. با پایان جنگ نیز، میراث آن هم‌بستگی ملی برای مدتی طولانی در ذهن و حافظه جمعی ایرانیان باقی ماند. حتی در دهه‌های بعد، بسیاری از جلوه‌های مشارکت داوطلبانه، فداکاری اجتماعی و همکاری مردمی در بحران‌ها - از زلزله و سیل گرفته تا حوادث سیاسی و فرهنگی - ریشه در همان سرمایه اجتماعی دفاعی دوران جنگ تحمیلی داشت. این تجربه تاریخی نشان می‌دهد که جامعه ایران ظرفیت بازتولید وحدت در شرایط تهدید را دارد و می‌تواند بر خطوط گسست اجتماعی غلبه کند؛ اما پایداری این هم‌بستگی همواره وابسته به نحوه کنش حاکمیت در دوران پس از بحران است - همان جایی که اعتماد باید به‌جای اضطرار، در بستر آگاهی و مشارکت نهادینه شود.

ویژگی‌های اصلی این پدیده عبارتند از:

■ **افزایش حمایت عمومی:** در زمان بحران، میزان حمایت عمومی از دولت و رهبران سیاسی معمولاً افزایش می‌یابد. مردم به‌طور طبیعی تمایل دارند که در برابر تهدیدات خارجی متحد شوند.

■ **کاهش انتقادهای:** انتقادهای و مخالفت‌ها با دولت و سیاست‌های آن معمولاً در این زمان‌ها کاهش می‌یابد. مردم به‌جای انتقاد،

۱. **تجربه تهدید خارجی و پدیده «هم‌بستگی دفاعی»**
در نظریه‌های سیاسی و روان‌شناسی جمعی، پدیده‌ای به نام Rally Around the Flag Effect وجود دارد که می‌توان آن را هم‌بستگی دفاعی ترجمه کرد. یعنی وقتی کشور در معرض تهدید بیرونی جدی قرار می‌گیرد (مانند حمله نظامی)، مردم حتی اگر منتقد حکومت باشند، حول نهادهای رسمی متحد می‌شوند. حس نیاز به انسجام، بقا و حفاظت از موجودیت ملی باعث می‌شود که شهروندان اختلافات را کنار گذاشته و برای مقابله با دشمن مشترک همکاری کنند. در حمله رژیم صهیونی، همین انسجام فوری اتفاق افتاد و هم‌بستگی اجتماعی به‌سرعت رشد کرد. در این فرایند، افراد به‌طور موقت در برابر تفاوت‌های داخلی خود غلبه کرده و به یک «پروژه ملی» می‌پیوندند که هدف آن مقابله با تهدیدات خارجی است [۱۶]. تجربه «هم‌بستگی دفاعی» در تاریخ معاصر ایران مسبوق به سابقه است و شاید برجسته‌ترین نمونه آن در دوران جنگ هشت‌ساله ایران و عراق مشاهده شد. در آن دوره، با وجود تفاوت‌های فکری، فرهنگی و حتی طبقاتی، جامعه ایران در برابر تهدید آشکار رژیم بعثی به سطحی بی‌سابقه از هم‌بستگی و مشارکت ملی دست یافت. دفاع از میهن در آن زمان نه صرفاً اقدامی نظامی، بلکه تبدیل به یک کنش اجتماعی فراگیر شد که در آن، اقشار مختلف مردم به شکل‌های گوناگون در پشتیبانی از جبهه‌های جنگ و بازتولید روحیه مقاومت نقش

اسلامی توانست با پرتاب موشک‌های قوی و مؤثر به حملات دشمن پاسخ بدهد و موازنه آتش برقرار شود. این قدرت‌نمایی نظامی و تلافی حملات باعث شد که مردم دلگرم شوند و با انگیزه بیشتری از وطن و حاکمیت دفاع کنند.

۳. شکل‌گیری روایت مشترک ملی

یکی دیگر از عوامل مهم در جهش هم‌بستگی دفاعی، بروز احساسات ملی و وطن‌دوستانه است. در این شرایط، مردم از هر قومیت، مذهب یا گروه اجتماعی، تحت‌تأثیر یک تهدید مشترک، احساسات هم‌بستگی و حمایت از هویت ملی را تجربه می‌کنند. این نوع احساسات نه تنها می‌تواند باعث هم‌بستگی درون‌گروهی شود، بلکه می‌تواند موجب مشارکت اقشار ناهمسو در دفاع از منافع ملی شود.

مطالعات مختلف نشان داده‌اند که در بحران‌ها و تهدیدهای امنیتی، احساسات وطن‌دوستانه به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد و افراد از هر طبقه و گروه اجتماعی، به‌ویژه طبقه متوسط جدید، به‌طور داوطلبانه در حمایت از کشور و مقابله با تهدیدات خارجی مشارکت می‌کنند. این فرایند می‌تواند باعث تقویت سرمایه اجتماعی پیوندی^۱ شود، زیرا افرادی که پیش‌تر در مواضع متفاوت قرار داشتند، در مواجهه با تهدید خارجی، به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند و مشارکت می‌کنند.

در بحران‌های داخلی، جامعه معمولاً دچار شکاف در روایت می‌شود؛ اما در حمله رژیم صهیونی، «یک روایت مشترک ملی» شکل گرفت: «دشمن خارجی کشور را هدف گرفته و باید از وطن دفاع کرد». این وحدت‌گفتمانی، سرمایه اجتماعی را تقویت کرد، زیرا فاصله روایت مردم و حاکمیت کاهش یافت. همچنین شفافیت رسانه‌ای در زمان بحران به شکل‌گیری روایت مشترک ملی کمک کرد. هنگامی که دولت‌ها و رسانه‌ها در شرایط بحرانی به‌طور شفاف و بی‌پرده با مردم صحبت کنند و واقعیت‌های موجود را به‌طور دقیق گزارش دهند، این کار موجب تقویت حس اطمینان و اعتماد در جامعه می‌شود. در این راستا، پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که شفافیت رسانه‌ای می‌تواند به تقویت سرمایه اجتماعی کمک کند، زیرا افراد به آنچه که می‌شنوند و می‌بینند اعتماد بیشتری دارند [۲۰].

بیشتر بر وحدت و هم‌بستگی تأکید می‌کنند.

■ **احساس هویت مشترک و تعهد ملی:** نمادهای ملی و احساس تعلق به هویت مشترک افزایش می‌یابد.

■ **افزایش یاریگری اجتماعی:** این پدیده باعث می‌شود که مردم نسبت به یکدیگر مهربان‌تر شوند و برای کمک به هم‌وطنان آمادگی بیشتری داشته باشند.

■ **ناپایداری:** هم‌بستگی دفاعی در واکنش به یک تهدید خارجی رخ می‌دهد و پس از فروکش کردن بحران، این هم‌بستگی ممکن است کاهش یابد.

۲. عملکرد مؤثر و پاسخ سریع نظامی

پاسخ مقتدرانه نظام جمهوری اسلامی به تجاوز رژیم صهیونی باعث دلگرمی و حفظ وحدت ملی شد. در بسیاری از موارد، پاسخ قاطع و مقتدرانه دولت‌ها و نیروهای نظامی به تهدیدات خارجی می‌تواند نقش زیادی در تقویت اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی ایفا کند. زمانی که مردم احساس کنند که حاکمیت توانایی مقابله با تهدیدات را دارد و به‌طور مؤثر عمل می‌کند، اعتماد عمومی به نهاد‌های دولتی و اجتماعی تقویت می‌شود. این پاسخ‌ها می‌توانند شامل اقدامات نظامی مؤثر، تأمین امنیت عمومی و مدیریت بحران‌های انسانی باشند [۱۹]. برای مثال مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد که پس از عملیات «وعده صادق»^۱ سرمایه اجتماعی حاکمیت در ابعاد مختلف افزایش یافت. این موضوع نشان می‌دهد که اعمال اقتدار علیه دشمنان خارجی، باعث همراه شدن مردم و جامعه داخلی با حاکمیت می‌شود [۶۲]. در دوره دفاع مقدس ۱۲ روزه نیز مردم در پاسخ به پرسش «چقدر به تصمیمات مسئولان نظامی و سیاسی کشور در مقابله با دشمن اعتماد دارید؟» بیش از ۶۲ درصد اعلام کردند که اعتماد بالایی به تصمیمات نظامی و سیاسی کشور در بحران اخیر داشته‌اند [۱۸]. این سطح از اعتماد عمومی، به‌ویژه در حوزه تصمیم‌گیری‌های راهبردی، یکی از عوامل کلیدی در افزایش هم‌بستگی ملی محسوب می‌شود.

دولتی که توانمندی خود را در بحران‌ها نشان دهد مورد اعتماد مردم قرار می‌گیرد و سرمایه اجتماعی مناسبی کسب می‌کند. با این توصیف لازم است دولت‌ها به توانمندی و کارآمدی خود توجه ویژه‌ای داشته باشند. در جنگ تحمیلی اخیر، جمهوری

1. Bridging
2. Cognitive Warfare



در جنگ‌ها و بحران‌ها، بسیاری از افراد بیشتر از رسانه‌های مستقل یا حتی تجربه‌های مستقیم خود برای ارزیابی وضعیت استفاده می‌کنند [۲۱]. این فرایند می‌تواند موجب تغییر در اعتماد به رسانه‌ها و در نهایت افزایش سرمایه اجتماعی شود، زیرا مردم احساس می‌کنند که به اطلاعات واقعی دسترسی دارند که بیش از پیش به آنها نزدیک است. بر اساس آمارها، در جنگ ۱۲ روزه ۲۰ درصد به مخاطبان صدا و سیما افزوده شد [۲۲] و ۷۰ درصد جامعه، به روایتی از که از صدا و سیما در رابطه با جنگ ارائه می‌شد باور داشتند نه روایت رسانه‌های معاند [۲۳، ۲۴].

۴. بی‌اثر شدن ابزارهای جنگ ادراکی دشمن

یکی از ویژگی‌های برجسته در بحران‌های ملی و تهدیدات خارجی، غلبه واقعیت‌های عینی بر برساخت‌های رسانه‌ای است. در شرایط بحرانی، افراد بیشتر به اطلاعاتی که از طریق تجربه‌های مستقیم به دست می‌آید، توجه می‌کنند. در این شرایط، منابع اطلاعاتی و رسانه‌های اجتماعی که معمولاً ابزار جنگ‌شناختی^۲ می‌شوند، به‌طور طبیعی کمتر می‌توانند بر افکار عمومی تأثیر بگذارند. به‌ویژه زمانی که واقعیت‌ها با آنچه در رسانه‌ها منتشر می‌شود، هم‌خوانی نداشته باشد، مردم به تجربه‌های خود، روی می‌آورند [۲۵].

دشمنان در مواجهه با ایران معمولاً ابزارهای جنگ‌شناختی و عاطفی داشتند، اما در این رخداد، ابزارهای احساسی آنها تا حدی از کار افتاد یا ناکارآمد شد، زیرا «مسئله دفاع از کشور» از نظر افکار عمومی، اولویت فوری و برتر بود و امکان بهره‌برداری از احساسات ضد حکومتی را از بین برد.

۵. اثبات عملی بخشی از ادعاهای پیشین حاکمیت

بسیاری از مردم، حتی آنهایی که در گذشته به روایت‌های رسانه‌های رسمی بی‌اعتماد بودند، این‌بار با چشم خود دیدند که «دشمنی اسرائیل واقعی است» و «قدرت منطقه‌ای ایران قابل اتکاست». این تجربه شخصی، نوعی اثبات عینی برای گزاره‌های قبلی حاکمیت بود و سبب افزایش اعتماد شد.

این هوشیاری، هم حاکمیت را به مردم نزدیک‌تر کرد و هم مردم را به نظام سیاسی. از سویی مردم که بی‌رحمی متجاوزان به کشور را می‌دیدند در عمل متوجه خوی تجاوزگری رژیم

صهیونیستی و جنگ افروزی آمریکا شدند؛ از سوی دیگر هم مسئولان با مشاهده همراهی و حمایت مردم، همدلی و اعتماد بیشتری نسبت به مردم پیدا کردند. رییس جمهور در این زمینه می‌گوید: «درست است کسانی را که در این ۱۲ روز از دست دادیم، بسیار ارزشمند و عزیز بودند، اما وفاق و همدلی که به دست آوردیم بسیار گرانبه‌تر است» [۲۶]. نتیجه این همدلی این است که مسئولان امیدوار می‌شوند که با همراهی مردم و تکیه به سرمایه اجتماعی می‌توان مشکلات کشور را حل کرد: «باید باور کنیم که مردم می‌توانند در حل مشکلات همراه ما باشند. کافی است آنان را به‌عنوان شریک و همدل در تصمیم‌سازی‌ها وارد کنیم تا بخش بزرگی از چالش‌ها با تکیه بر همین سرمایه اجتماعی رفع شود» [۲۷]. این امید به سرمایه اجتماعی ناشی از نزدیک شدن مسئولان به مردم است.

۶. احساس «برتری اخلاقی» در مقایسه با دشمن

در سال‌های اخیر، به‌ویژه با تشدید اقدامات خشونت‌آمیز رژیم صهیونی در غزه، نوعی تغییر معنا در ادراک بین‌المللی نسبت به مسئله فلسطین و به‌طور خاص نسبت به محور مقاومت شکل گرفته است. این تغییر که بیش از هر چیز از دل رسانه‌های مستقل، اعتراضات مردمی در سطح جهان و فضای شبکه‌های اجتماعی برآمده، نوعی احساس نفرت و محکومیت اخلاقی رژیم صهیونی را به دنبال داشته است.

در دهه‌های گذشته، گفتمان غالب رسانه‌های جهانی عمدتاً بر محور «امنیت اسرائیل»، «مبارزه با تروریسم» و «حق دفاع مشروع» برای رژیم صهیونی استوار بود [۲۸]. این گفتمان، اغلب با نادیده گرفتن زمینه‌های تاریخی، اشغالگری و تبعیض نژادی، تلاش داشت تصویری مظلومانه از اسرائیل ارائه دهد و مقاومت فلسطینیان را به تروریسم تقلیل دهد، اما در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از حمله به غزه در سال‌های ۲۰۲۳، شاهد چرخش فزاینده‌ای در افکار عمومی جهانی هستیم. رسانه‌های مستقل، دانشگاهیان، گروه‌های عدالت‌طلب در غرب و حرکت‌های مردمی به‌ویژه در آمریکا و اروپا، روایت فلسطینیان را بیشتر شنیدند و خشونت‌های ساختاری اسرائیل را افشا کردند [۲۹] و [۳۰].

این تغییر گفتمانی، در پژوهش‌های حوزه مطالعات رسانه‌ای،

1. Moral Superiority
2. Moral Symbolic Capital

یک هیجان عمومی نیست؛ بلکه به‌سرعت با سازه‌های هویت ملی و حتی مشروعیت سیاسی گره می‌خورد. در بسیاری از نظریه‌های مشروعیت، مانند نظریه مشروعیت سیاسی [۳۷] در صورتی پایدار است که با وجدان اخلاقی مردم همسو باشد. یعنی مردم احساس کنند که نظام سیاسی آنها، در صحنه جهانی نیز بر مدار حق، عدالت و مظلومیت حرکت می‌کند [۳۸] و [۳۹].

تجاوز رژیم صهیونی به ایران، آن هم در زمانی که دولتمردان ایرانی در حال مذاکره بودند، تا حدی به تقویت مشروعیت نمادین و اخلاقی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران منجر شد. زیرا بسیاری از مردم احساس می‌کنند که نظام‌شان نه تنها در سیاست داخلی، بلکه در وجدان جهانی نیز صاحب مشروعیت است.

به‌عنوان «شکست هژمونیک روایت اسرائیل» شناخته شده است [۳۱]. در این فضا، اسرائیل دیگر نه فقط یک کشور قربانی، بلکه یک رژیم آپارتاید، اشغالگر و ناقض سیستماتیک حقوق بشر معرفی می‌شود. این چرخش، در سازمان‌های بین‌المللی، گزارش‌های نهادهای حقوق بشری و حتی در تولیدات فرهنگی جریان اصلی بازتاب یافته است.

ادراک مثبت از مقاومت، نقش مهمی در بازسازی نوعی «اعتماد به نفس ملی» ایفا کرده است. این بازسازی، مفهومی است که در نظریه‌های توسعه سیاسی نیز مورد توجه قرار گرفته؛ جایی که هویت ملی نه فقط از درون، بلکه از بازتاب‌های خارجی نیز معنا می‌گیرد [۳۳]، [۳۴]، [۳۵] و [۳۶].

نکته قابل توجه آن است که این احساس برتری اخلاقی، صرفاً

۵. تهدیدهای فراوی سرمایه اجتماعی پس از بحران



فرو پیاورد، مگر آنکه بسترهای ساختاری و نهادهای پشتیبان آن تقویت شوند [۴۰].

برای نمونه، در مطالعات مرتبط با بازماندگان فجایع طبیعی چون زلزله کوبه در ژاپن یا توفان کاترینا در آمریکا، دیده شد که حس هم‌بستگی و مشارکت اجتماعی در روزها و هفته‌های نخست بحران افزایش چشمگیری داشت، اما در نبود سازوکارهای مشارکت مؤثر و نهادهای پاسخگو، به‌سرعت جای خود را به بی‌اعتمادی، سرخوردگی و انزوای اجتماعی داد [۴۳] و [۴۴]. بنابراین، سرمایه اجتماعی شکل گرفته در شرایط بحرانی، اگر بر بنیان احساسات مقطعی باشد و نه بر پایه نهادسازی، گفتگو و مشارکت ساختاری، به‌راحتی فرسایش می‌یابد و به تعبیر فوکویاما [۱۱]، تبدیل به «اعتماد لحظه‌ای» می‌شود که ناپایدار است و نمی‌توان به آن تکیه کرد.

۲. مصادره تبلیغاتی یا جناحی هم‌بستگی مردمی

دومین تهدید مهم برای تبدیل هم‌بستگی دفاعی به سرمایه اجتماعی، امکان تلاش برخی نهادها یا جریان‌های سیاسی برای مصادره هم‌بستگی اجتماعی شکل گرفته در بحران به نفع منافع تبلیغاتی یا جناحی است. تجربه‌های متعدد نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی عمومی - به‌ویژه در جوامعی با تنوع سیاسی و فرهنگی بالا - وقتی به‌صورت انحصاری در گفتمان یک جناح

افزایش هم‌بستگی اجتماعی در شرایط بحران، اگرچه پدیده‌ای امیدبخش است، اما به‌هیچ‌وجه تضمین‌کننده استمرار آن در دوره پس‌ابحران نیست. مطالعات متعدد نشان می‌دهند که هم‌بستگی دفاعی شکل گرفته در موقعیت‌های اضطراری، عمدتاً دارای ساختاری سیال، احساسی و شکننده است [۴۰] و [۴۱]. به بیان دیگر، بحران می‌تواند نوعی هم‌بستگی اضطراری و موقت ایجاد کند، اما تداوم آن نیازمند تحکیم نهادی، اصلاح روندها و مواجهه با تهدیدهای ساختاری در دوره پس‌ابحران است. در ادامه چهار تهدید و مانع اصلی برای تبدیل هم‌بستگی دفاعی به سرمایه اجتماعی پس از بحران بررسی می‌شود:

۱. شکنندگی هم‌بستگی احساسی

یکی از نخستین تهدیدات هم‌بستگی اجتماعی پس از بحران، ماهیت عاطفی و هیجانی آن است. به تعبیر بسیاری از صاحب‌نظران، هم‌بستگی اجتماعی و اعتماد در شرایط بحرانی بیشتر مبتنی بر واکنش‌های احساسی است تا نهادینه‌سازی پیوندهای اجتماعی پایدار [۴۲]. در لحظاتی که جان، امنیت و سرزمین مردم در معرض تهدید است، نوعی هم‌بستگی طبیعی و «وطن‌دوستانه» شکل می‌گیرد که ریشه در عواطف انسانی دارد. این هم‌بستگی اگرچه می‌تواند نیروی محرکه قدرتمندی باشد، اما عموماً به همان سرعت که پدید می‌آید، ممکن است



عدم پاسخ‌گویی دولت به مطالبات مردمی، موجب شد سرمایه اجتماعی ایجادشده به سرعت کاهش یافته و مجدداً ساختارهای طایفه‌گرا و متفرق بازتولید شوند [۴۹].

درواقع، سرمایه اجتماعی به‌خودی‌خود نمی‌تواند شکاف‌های اجتماعی را از بین ببرد، بلکه اگر نهادهای حکمرانی در دوران پسابحران دچار انفعال، بی‌تفاوتی یا بازتولید رفتارهای سابق شوند، سرمایه اجتماعی نیز به ابزاری بی‌اثر تبدیل می‌شود. در این شرایط، اعتماد جای خود را به بدبینی، مشارکت به انزوا و انسجام به فرقه‌گرایی می‌دهد.

۴. نارضایتی پنهان مشارکت‌کنندگان غیردولتی

چهارمین تهدید مهم، نوعی نارضایتی پنهان در میان مشارکت‌کنندگانی است که در زمان بحران، فارغ از وابستگی سیاسی یا عقیدتی، در کنار حاکمیت ایستادند، اما در فضای پسابحران، نشانه‌ای از به رسمیت شناخته شدن مشارکت خود نمی‌یابند. این نارضایتی، غالباً از جنس سکوت یا کناره‌گیری است، اما می‌تواند در بلندمدت به واگرایی عمیق‌تر تبدیل شود. این پدیده منجر به «افول اعتماد»^۱ می‌شود. به اعتقاد هاردین^۲، اعتماد زمانی شکل می‌گیرد که فرد باور داشته باشد طرف مقابل منافع او را نیز در نظر می‌گیرد. اگر نظام سیاسی فقط به منافع خود توجه کند، اعتماد تخریب می‌شود. او این وضعیت را منافع یک‌سویه^۳ می‌خواند: وقتی شهروندان در بزنگاه‌های ملی از خود هزینه می‌کنند، اما نظام سیاسی پاسخی مناسب به اعتماد و مشارکت آنان نمی‌دهد، اعتماد دچار افول می‌شود [۵۰]. در چنین شرایطی، سرمایه اجتماعی به‌جای آن‌که به سمت تقویت نهادهای مردمی و گفتگوهای فراگیر سوق داده شود، به یک تجربه تاریخی فراموش شده بدل می‌شود.

مطالعات مربوط به جنبش‌های شهروندی پس از جنگ‌های بالکان، یا بحران اقتصادی ۲۰۰۸، نشان می‌دهد که وقتی مشارکت داوطلبانه مردم توسط دولت‌ها صرفاً «مصرف» شود، نه تقویت، سرمایه اجتماعی در میان طبقه متوسط و نخبگان مستقل به‌شدت فرسایش می‌یابد [۳]. این رخداد می‌تواند زمینه‌ساز رشد بدبینی، مهاجرت نخبگان، یا بازگشت به فضای قطبی گذشته شود.

یا نهاد قرار گیرد، به‌سرعت از دست می‌رود و تبدیل به عاملی برای قطبی‌سازی جدید می‌شود [۴۵].

این رویه در بحران‌هایی چون جنگ بوش در عراق (۲۰۰۳) و بحران گرجستان در برابر روسیه (۲۰۰۸)، مشاهده شده است [۴۶]. نتیجه چنین مصادره‌ای، «از خود بیگانگی مشارکت‌کنندگان» و از میان رفتن سرمایه اجتماعی پیوندی است، چراکه گروه‌های ناهمسو احساس می‌کنند مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند.

حاصل این اشتباه، افزودن بر بی‌اعتمادی است. به عبارت دیگر اگر مردم احساس کنند که اعتماد و مشارکت آنها مورد سوءاستفاده قرار گرفته، بی‌اعتمادی بیشتری را نشان می‌دهند و سرمایه اجتماعی حتی نسبت به قبل از بحران کاهش می‌یابد. به همین دلیل، نهادهای رسمی باید مراقب باشند که هم‌بستگی مردمی ناشی از بحران را «ملی» و «فراسیاسی» نگاه دارند، نه اینکه آن را به سود یک گفتمان خاص مصادره کنند.

۳. بازگشت شکاف‌های اجتماعی در غیاب اصلاح روندها

سومین تهدید ساختاری، بازتولید یا بازگشت شکاف‌های اجتماعی پس از عبور از بحران است، به‌ویژه اگر هیچ‌گونه اصلاح روندی در سطح حکمرانی، توزیع منابع، پاسخ‌گویی یا عدالت اجتماعی رخ ندهد. در چنین شرایطی، سرمایه اجتماعی که در واکنش به تهدید مشترک ایجاد شده بود، به تدریج جای خود را به ناامیدی، احساس فریب‌خوردگی و بازگشت تنش‌های طبقاتی، جنسیتی یا نسلی می‌دهد.

مطالعه تجارب کشورهایی که از بحران‌های امنیتی یا بلایای طبیعی خارج شده‌اند، نشان می‌دهد که اگر اصلاح نهادی و ساختاری به‌درستی پیگیری نشود، شکاف‌های اجتماعی نه تنها برطرف نمی‌شوند، بلکه با شدت بیشتری باز می‌گردند [۴۷]. برای مثال، در تجربه اندونزی پس از سونامی ۲۰۰۴، هم‌بستگی اجتماعی اولیه میان گروه‌های قومی مختلف، به‌سرعت با شکاف‌های توزیعی در کمک‌ها و بی‌عدالتی در بازسازی مناطق، جای خود را به تنش‌های هویتی داد [۴۸].

همچنین، در مطالعات مربوط به لبنان پس از جنگ ۲۰۰۶ با رژیم صهیونی، نشان داده شده است که به‌رغم افزایش هم‌بستگی ملی در جریان حمله، عدم اصلاحات سیاسی و

1. Erosion of Trust
2. Hardin
3. Encapsulated Interest Failure

۶. راهبردهای کلیدی تثبیت سرمایه اجتماعی



مذهبی در روایت‌های رسانه‌ای، به افزایش سرمایه اجتماعی انجامیده است. مطالعات نشان می‌دهد که تنوع‌پذیری فرهنگی و حضور رسانه‌های مستقل موجب تقویت اعتماد اجتماعی می‌شود. در ادبیات ارتباطات، تنوع رسانه، نشانه تاب‌آوری فرهنگی است [۵۴]. کارکرد چندصدایی در ایجاد گفتگو، کاهش قطب‌بندی و تقویت سرمایه اجتماعی پیوندی بسیار مؤثر است [۵۵].

در دوره جنگ تحمیلی دوم، رسانه ملی و رسانه‌های داخلی نسبت به قبل، مرجعیت و اعتبار بهتری بین مردم کسب کردند [۵۶]. برای حفظ این اعتبار و محبوبیت لازم است از چهره‌های مستقل و محبوب در رسانه‌ها بیشتر بهره گرفته شود و روندی که در آن دوره آغاز شد، به شکلی گسترده‌تر تداوم یابد.

۳ نهادمند کردن مشارکت مردم: سرمایه اجتماعی در بلندمدت بدون نهادسازی دوام ندارد. یکی از راهبردهای مهم، بازطراحی نهادهای مشورتی مردمی است که نقش واقعی در سیاست‌گذاری و نظارت ایفا کنند و حالت نمایشی نداشته باشند. این نهادها باید ترکیبی از گروه‌های اجتماعی، صنفی، تخصصی، دینی و مدنی را در خود داشته باشند. در تجارب کشورهای آمریکای لاتین، مانند برزیل در دهه ۲۰۰۰، ایجاد شوراهای مشارکتی شهری^۲ موجب افزایش محسوس اعتماد عمومی به دولت‌های محلی شد.

مشارکت مردمی نباید تقابلی یا نمادین باشد؛ بلکه باید ساختاری، اثرگذار و نهادمند باشد. «آرنشتین»^۳ می‌نویسد: مشارکت بدون قدرت واقعی، تنها «نمایش» است [۵۷]. پژوهش گاونتا و همکاران^۴ نشان می‌دهد که مشارکت واقعی باعث افزایش مشروعیت سیاسی، کاهش شکاف همکاری - اعتماد و تقویت سرمایه اجتماعی پیوندی می‌شود [۵۸].

۴ تقویت سیاست‌های رفاهی و پرهیز از شوک درمانی: در مواجهه با تهدیدات ناشی از جنگ و بحران‌های امنیتی، یکی از

افزایش هم‌بستگی در شرایط بحرانی اگرچه نقطه قوتی برای نظام حکمرانی بوده، اما دوام آن در گرو راهبردهایی فعال، متکثر و فراگیر است. تجربه‌های تاریخی نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی، اگر به سرعت در قالب سیاست‌های تثبیت‌کننده قرار نگیرد، در معرض فرسایش سریع قرار خواهد گرفت. این راهبردهای کلیدی که نقش مؤثری در تثبیت و نهادینه‌سازی سرمایه اجتماعی در فضای پس از بحران دارند عبارتند از:

۱ حفظ مشارکت اقشار متنوع: سرمایه اجتماعی پایدار زمانی شکل می‌گیرد که امکان کنشگری برای تمامی اقشار - از جمله منتقدان، گروه‌های ناهمسو و طبقات حاشیه‌ای - فراهم باشد. مشارکت در شرایط بحرانی، چنان‌که در نظریه‌های بحران آمده است، معمولاً حالت لحظه‌ای دارد؛ اما تثبیت آن، نیازمند به رسمیت شناختن کنشگران متنوع است.

در تجربه آفریقای جنوبی پس از آپارتاید، یکی از عواملی که انسجام اجتماعی را حفظ کرد، دعوت از مخالفان پیشین به فرایند بازسازی و مشارکت در حکمرانی بود. در مقابل، انحصاری کردن فرایندهای تصمیم‌گیری پس از بحران، سرمایه اجتماعی پیوندی را به سرعت تضعیف می‌کند و هم‌بستگی را به انفعال یا مقاومت بدل می‌سازد [۵۱].

۲ دعوت از چهره‌های متکثر در گفتگوها و رسانه‌ها:

یکی از نشانه‌های سرمایه اجتماعی فراگیر، بازتاب یافتن تکثر اجتماعی در گفتگوهای عمومی و رسانه‌ای است. در ادبیات ارتباطات، اصل «بازنمایی متوازن»^۱ یکی از شروط تولید اعتماد رسانه‌ای است [۵۲]. اگر سرمایه اجتماعی شکل گرفته در بحران، فقط از طریق گویندگان و چهره‌های خاص بازگو شود، مردم احساس بیگانگی می‌کنند و روایت رسمی را مصادره شده تلقی می‌کنند [۵۳]. تجربه اندونزی پس از زلزله ۲۰۰۶ یا نیوزلند پس از تیراندازی کرایست چرچ، نشان داد که دعوت از قربانیان، فعالان مردمی، جوانان، مهاجران و حتی اقلیت‌های

1. Balanced Representation
2. Participatory Councils
3. Arnstein, S.R
4. Gaventa, J., Et Al.



در دوره جنگ ۱۲ روزه، سلیقه‌های مختلف و متمایز، برای دفاع از وطن ائتلاف کردند. به‌خصوص شنیدن و بیان روایت ائتلاف و هم‌گرایی از سوی گروه‌هایی که با جریان اصلی فرهنگی و سیاسی فاصله دارند و حتی منتقد و مخالف هستند، می‌تواند روایت ملی از این هم‌بستگی دفاعی را تثبیت کرده و در حافظه جمعی حک کند.

۶ نمادسازی فرهنگی از قهرمانان مردمی جنگ: حفظ و ارتقای سرمایه اجتماعی نیازمند چهره‌سازی و الهام‌بخشی فرهنگی است. اگر چهره‌های مردمی، ایثارگران گمنام، فعالان اجتماعی و کنشگران محلی به‌عنوان قهرمانان فرهنگی معرفی شوند، هم سرمایه اجتماعی تقویت می‌شود و هم الگوهای مشارکتی نهادینه می‌شوند [۶۲]. در تجربه کشورهای اسکاندیناوی پس از جنگ جهانی دوم، تجلیل از پرستاران، آموزگاران، کارگران و زنان مشارکت‌کننده در جنگ، موجب تقویت هویت ملی و انسجام اجتماعی شد. این در حالی است که چهره‌سازی انحصاری و رسمی، مردم را به حاشیه می‌راند و احساس بیگانگی می‌آفریند.

۷ پاسخ‌گویی به مطالبات انباشته در فضای پساجنگ: هرچه سرمایه اجتماعی افزایش یابد، سطح انتظار مردم از نهادهای رسمی نیز بالا می‌رود. اگر این مطالبات - به‌ویژه مطالبات قدیمی انباشته‌شده - بی‌پاسخ بمانند، اعتماد عمومی به‌سرعت کاهش می‌یابد. نظریه‌های عدالت اجتماعی، به‌ویژه در حوزه پسابحران، بر ضرورت «بازتوزیع ملموس و عادلانه» منابع تأکید دارند [۶۳] و [۶۴]. تجربه عراق پس از آزادسازی موصل از دست داعش، نشان داد که بی‌توجهی به بازسازی مناطق حاشیه‌نشین و عدم پاسخ به مطالبات معیشتی و رفع فقر، باعث افزایش اعتراضات و فرسایش سرمایه اجتماعی شد. به همین ترتیب، عدالت پسابحران باید ترکیبی از بازسازی مادی، بازتوزیع سیاسی و بازآفرینی روانی - فرهنگی باشد. مردم انتظار دارند همان‌گونه که در طول جنگ ۱۲ روزه برای کشور فداکاری کرده و وفاداری خود به میهن را نشان دادند، بیش‌ازپیش و به‌صورت محسوس پاسخ‌گویی به مطالبات آنها از سوی نظام سیاسی مورد توجه قرار بگیرد.

کارآمدترین ابزارهای دولت برای تقویت هم‌بستگی اجتماعی و افزایش احساس حمایت و امنیت در میان شهروندان، طراحی و اجرای سیاست‌های رفاهی معطوف به پیامدهای جنگ است. این سیاست‌ها، با هدف کاهش آسیب‌های روانی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از درگیری‌ها، نقش کلیدی در حفظ انسجام ملی، بازسازی سرمایه اجتماعی و افزایش تاب‌آوری عمومی ایفا می‌کنند. بر این اساس لازم است ناظر به مهم‌ترین مسائل جامعه ایران در پساجنگ، سیاست‌های رفاهی کارآمدی در دستور کار قرار گیرد. در همین راستا پرهیز از سیاست‌های شوک‌درمانی، یکی از الزامات هرگونه سیاست‌گذاری در فضای جدید است. کشورهای مختلف در مواجهه با بحران‌ها، واکنش‌های متفاوتی داشته‌اند؛ در برخی نمونه‌ها، هم‌بستگی اجتماعی ناشی از بحران نظامی و سیاسی، دستاوردی همچون دولت رفاه در اروپای غربی را حاصل کرده است و در برخی نمونه‌های دیگر، شوک‌درمانی باعث تشدید نابرابری‌های جامعه، رشد حس بی‌عدالتی و از دست رفتن ظرفیت‌های بالقوه مثبت در درون بحران شد (برای مثال در شیلی). باید توجه داشت افزایش ناگهانی قیمت‌ها و القای هر شوک جدید به جامعه در وضع موجود، سبب تخریب اعتماد اجتماعی شکننده کنونی خواهد شد. انسجام اجتماعی شکل گرفته کنونی، وحدت در شرایط بحران است، موقعیتی که اگر با اقدامات ایجابی سیاست‌گذارانه تقویت نشود، پایدار نخواهد ماند.

۵ روایت‌سازی ملی از تجربه هم‌بستگی دفاعی: روایت، مهم‌ترین ابزار تثبیت حافظه جمعی است. روایت‌سازی از هم‌بستگی دوران بحران، اگر چندصدایی و متنوع نباشد، دچار گسست مشروعیت می‌شود. نظریه‌پردازانی مانند ریکور^۱ (۱۹۹۱) بر نقش «روایت جمعی» در بازسازی معنای مشترک در دوران پسابحران تأکید دارند [۵۹]. در تجربه رواندا پس از نسل‌کشی ۱۹۹۴، دولت با تأکید بر روایت‌های چندصدایی - از بازماندگان، کنشگران مدنی و حتی گروه‌های سابقاً متخاصم - توانست فرایند آشتی ملی را تقویت کند [۶۰]. برعکس، تحمیل یک روایت واحد و ایدئولوژیک، نه‌تنها مشارکت را کاهش می‌دهد، بلکه سرمایه اجتماعی پیوندی را تخریب می‌کند [۶۱].

بالایی دارند و شایسته اعتماد هستند. اعتماد کردن به مردم می‌تواند چرخه‌ای از اعتماد متقابل به مردم و نظام حکمرانی ایجاد کند و سرمایه اجتماعی را افزایش دهد. این نکته نیز شایسته توجه است که در روزهای جنگ، هیچ مسیر ویژه و مناسبی برای جلب مشارکت مردم در تأمین امنیت وجود نداشت. افراد زیادی بودند که قصد کمک به نهادهای امنیتی را داشتند و از طرف دیگر نهادهای امنیتی نیز به شدت نیازمند کمک مردم بودند، اما به دلیل فقدان سازوکار مؤثر و مناسب، این عرضه و تقاضا به یکدیگر نمی‌رسیدند.

۱۱ توجه ویژه به عدالت: یکی از عوامل مهم برای تثبیت سرمایه اجتماعی، گسترش عدالت است. تعهد حاکمیت به مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی می‌تواند در فضای پساجنگ به افزایش سرمایه اجتماعی منجر شود. در سالیان گذشته شاخص‌های مربوط به ادراک از فساد و حس تبعیض در ایران، اعدادی نگران‌کننده را نشان داده‌اند. انباشت مطالبات قدیمی و رشد شاخص‌های ادراک از فساد و حس تبعیض، اقداماتی عاجل در جهت ایجاد فرصت‌های برابر، دسترسی‌های مساوی، توزیع عادلانه ثروت و کاهش فقر در جامعه را ضروری می‌سازد. تجربه عراق پس از جنگ با داعش، نشان داد که بی‌توجهی به حس انباشته شده ادراک از فساد و تبعیض، رویکردهای ناعادلانه در بازسازی مناطق حاشیه‌نشین و عدم پاسخ به مطالبات معیشتی و رفع فقر، باعث افزایش اعتراضات و فرسایش سرمایه اجتماعی شد. به این شکل، عدالت پساجنگ باید ترکیبی از بازسازی مادی و بازتوزیع سیاسی و اقتصادی باشد. البته اعلام شعار عدالت کافی نیست؛ عدالت نهادینه شده که در سازوکارها و توزیع واقعی منابع دیده شود، مبنای اعتماد بلندمدت است [۶۸ و ۶۹]. مطالعات نظری نشان می‌دهد که عدالت باید تبدیل به «سیاست‌های قضایی، اقتصادی و فرهنگی قابل سنجش» شود تا اعتماد اجتماعی ایجاد کند. دولتی که عدالت واقعی را از شعار فراتر می‌برد، سرمایه اجتماعی پایدار می‌سازد [۷۰].

۱۲ ترمیم آسیب‌ها و چالش‌های ناشی از جنگ: در عین شکل‌گیری نوعی هم‌بستگی دفاعی کم‌نظیر در میان مردم، واقعیت آن است که بهره‌گیری از این ظرفیت ملی با چالش‌هایی نیز همراه بود. به عنوان نمونه ضعف در «ظرفیت

۸ حرکت از اطلاع‌رسانی مصلحت‌اندیشانه به صداقت

راهبردی: فرض رایج این است که اطلاعات در بحران به‌منظور مدیریت مصلحت‌جویانه کنترل شود؛ اما مطالعات نشان می‌دهند که «شفافیت» و «صداقت راهبردی» باعث افزایش اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی می‌شود. در پژوهش «لوپیا و مک‌کوبینز»، نشان داده شده که پنهان‌کاری، حتی با نیت حفظ نظم، موفقیت موقتی دارد ولی در بلندمدت به بی‌اعتمادی می‌انجامد؛ در مقابل، صداقت راهبردی - حتی با هزینه کوتاه‌مدت - اعتماد را تقویت می‌کند [۱۹].

۹ گذار از انکار انتقاد به اصلاح فعال: روند پاسخ‌گویی

باید عاملی برای اصلاح مستمر باشد و مواجهه تدافعی با نقدها به کاهش سرمایه اجتماعی می‌انجامد. پاسخ‌گویی سازنده^۱ نه از موضع انکار، بلکه با پذیرش انتقاد و اصلاح فعال همراه است [۶۵]. این تحول به نهادینه شدن اعتماد پایدار کمک می‌کند [۶۶].

۱۰ اعتماد افزون‌تر نهادهای امنیتی به مردم: در فضای

امنیتی، ممکن است مردم به‌صورت پیش‌فرض، منبع تهدید و ناامنی تلقی شده و برای کنترل آنها برنامه‌ریزی شود. در این فضا، بی‌اعتمادی متقابل بین مردم و نهاد امنیتی شکل گرفته و سرمایه اجتماعی دچار فرسایش می‌شود. در عوض، اعتماد به مردم، یک امنیت اجتماع‌محور ایجاد می‌کند که نتایج سیاسی-اجتماعی قوی‌تر و پایدارتر تولید می‌کند. نهادهای امنیتی در دوره پساجنگ می‌توانند هرچه بیشتر به رویکرد مبتنی بر همکاری و مشارکت میل کنند. به این منظور اولویت دادن به پیشگیری اجتماعی، به رسمیت شناختن اعتراض مسالمت‌آمیز و فاصله گرفتن از تعمیم دادن «برانداز» به همه منتقدان، توصیه می‌شود.

هابرماس با نظریه «گفتگوی عقلانی» نشان می‌دهد که اعتمادآفرینی زمانی موفق است که بر پایه گفتگو، مشارکت و شرکت مردم باشد [۶۷]. این مدل مردم‌باوری گفتمانی باعث ایجاد سرمایه اجتماعی پیوندی و تقویت مشروعیت از طریق گفت‌وگوی معنادار می‌شود.

در جریان جنگ ۱۲ روزه، مردم نشان دادند که قابلیت اعتماد



است و آیا این حمایت‌ها پاسخ‌گوی نیازهای واقعی آنان هست؟ همچنین «چالش‌های عمومی‌تر پس از جنگ» نیز نباید از نظر دور بماند. آیا اثرات روانی جنگ بر جامعه به شکل جامع مورد بررسی و مداخله قرار گرفته است؟ آیا برنامه‌هایی برای بازسازی روحیه جمعی، کاهش اضطراب اجتماعی و تقویت امید عمومی طراحی شده‌اند؟ در عرصه اقتصادی نیز بر اساس گزارش اتاق بازرگانی، بخش‌هایی از کسب‌وکارها در جریان جنگ آسیب دیدند [۷۱]؛ اما این پرسش مطرح است که آیا برای جبران خسارت‌ها و بازگرداندن اعتماد فعالان اقتصادی، تدابیر کافی اندیشیده شده است؟ چنین پرسش‌هایی نشان می‌دهد که همبستگی دفاعی اگرچه در لحظه بحران به خوبی بروز کرد، اما تداوم آن در دوران پس از بحران نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و پیوسته است.

در نهایت، اگر این چالش‌ها به‌درستی شناسایی و برطرف نشوند، همبستگی دفاعی شکل گرفته در دوران بحران نمی‌تواند به سرمایه اجتماعی پایدار تبدیل شود. تجربه نشان داده است که همبستگی بدون تداوم حمایت‌ها، پاسخ‌گویی نهادی و مراقبت از احساس تعلق مردم، به تدریج فرسوده می‌شود. در چنین وضعی، اعتماد عمومی که در لحظات دشوار با فداکاری و همدلی ساخته شده، جای خود را به بی‌اعتمادی، دل‌زدگی و کناره‌گیری اجتماعی می‌دهد.

نهادی و ساختاری جذب مشارکت مردمی» یک چالش بود که در زمان جنگ خود را نشان داد. با وجود آنکه افشار مختلف جامعه آماده بودند تا به اشکال گوناگون به دفاع ملی یاری رسانند، اما مسیرهای مشخص، رسمی و قابل اعتماد برای سازمان‌دهی این مشارکت وجود نداشت. بسیاری از شهروندان که تمایل داشتند اطلاعات یا مشاهدات امنیتی خود را منتقل کنند، با نبود سامانه‌های ارتباطی سریع و گسترده روبه‌رو بودند. از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از انرژی اجتماعی داوطلبان به دلیل فقدان شبکه‌های هماهنگ‌کننده محلی یا ملی بلااستفاده ماند. چنین شکاف ساختاری باعث شد که بخشی از ظرفیت اجتماعی کشور در موقعیت بحران به‌طور کامل فعال نشود.

در کنار این مسئله، «چالش‌های پس از جنگ» نیز اهمیت فراوانی دارد. پرسش‌هایی در این زمینه همچنان باقی است: آیا خانواده‌هایی که در جنگ دچار آسیب مالی شده‌اند، از حمایت‌های کافی و دلگرم‌کننده برخوردار بوده‌اند؟ در حوزه درمان، آیا سرعت و کیفیت خدمات درمانی برای مجروحان جنگی و جانبازان متناسب با شأن آنان بوده است؟ در زمینه سلامت روان، آیا مشاوره‌ها و برنامه‌های روان‌درمانی برای آسیب‌دیدگان و خانواده‌های آنان تداوم یافته است؟ در حوزه حقوقی نیز می‌توان پرسید: چه قوانین و سازوکارهایی برای حمایت پایدار از خانواده‌های شهدا و فرزندان آنان پیش‌بینی شده

۷. جمع‌بندی و پیشنهادها



پایدار است. در چنین وضعیتی، دولت و حاکمیت باید لحظه را دریابند و نه‌تنها به مدیریت پساجنگ بپردازند، بلکه از این فرصت بی‌سابقه برای ترمیم شکاف‌های گذشته، بازسازی رابطه دولت - ملت و آغاز نوعی نوزایی نهادی استفاده کنند. به عبارتی، سرمایه اجتماعی نه پایان بحران، بلکه آغاز مسئولیت‌های تازه برای حکمرانی است.

سؤال این است که آیا می‌توان از این همبستگی دفاعی برای ترمیم شکاف‌های اجتماعی قبلی بهره برد؟ قطعاً بله، اما به شرط درک این نکته که: «سرمایه اجتماعی در بحران، اگر تثبیت نشود، بازتولید بی‌اعتمادی خواهد کرد». یعنی اگر مردم مشاهده کنند این همبستگی مورد سوءاستفاده، مصادره یا نادیده‌انگاری قرار گرفت، به تدریج اعتمادشان سست می‌شود.

همبستگی دفاعی پس از جنگ یک «امانت تاریخی» است و حفظ آن نیازمند شجاعت، صداقت و تغییر در سازوکارهای حکمرانی است. این گزارش کوشیده است نقشه راهی برای عبور از همبستگی دفاعی به اعتماد پایدار به شرط «کنش آگاهانه، مستمر و واقع‌نگرانه» از سوی حاکمیت ترسیم کند. سرمایه اجتماعی پس از بحران، می‌تواند پایدار بماند و منشأ قدرت، مشروعیت و بازسازی رابطه دولت - ملت باشد.

جنگ اخیر هر دو نوع سرمایه را فعال کرد، اما خطر اصلی در دوره پساجنگ، از دست رفتن سرمایه پیوندی (میان‌گروهی) است. حفظ سرمایه اجتماعی پیوندی در گرو اصلاح روندها، پذیرش تفاوت‌ها و تبدیل لحظه تهدید به فرصت همبستگی

اجتماعی.

۲ تقویت گفت‌وگو با جامعه و شنیدن صدای مردم:

اعتماد اجتماعی زمانی تداوم می‌یابد که مردم احساس کنند شنیده می‌شوند. به این منظور پیشنهاد می‌شود:

- ایجاد سکوهای گفت‌وگوی عمومی بین دولت، نخبگان، و اقشار مختلف جامعه برای طرح نقدها و پیشنهادهای سیاستی.
- برگزاری نشست‌های پاسخ‌گویی مستقیم وزرا و مدیران به مردم و رسانه‌ها به صورت منظم.

- تقویت و گسترش «خانه گفت‌وگوی آزاد» که بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شده است.

- اصلاح ادبیات رسمی مقامات و رسانه‌ها از زبان «توجیهی» به زبان «توضیحی و گفت‌وگویی».

۳ تقویت سیاست‌های رفاهی در دوره پساجنگ:

سرمایه اجتماعی در شرایط دشوار اقتصادی به شدت آسیب‌پذیر است. بنابراین لازم است:

- تدوین طرح جامع بازتوانی اجتماعی پس از جنگ شامل حمایت‌های روانی، مالی، درمانی و شغلی برای آسیب‌دیدگان.

- اجرای بسته‌های حمایتی معیشتی برای اقشار در معرض فشار اقتصادی، به ویژه خانواده‌های کم‌درآمد.

- پرهیز از سیاست‌های شوک‌درمانی و افزایش قیمت کالاهای اساسی تا بازگشت ثبات روانی و اقتصادی جامعه.

- تأسیس صندوق ملی بازسازی و رفاه پس از جنگ با منابع شفاف و قابل نظارت مردمی.

۴ پاسخ به مطالبات واقعی مردم پس از بحران: اعتماد

اجتماعی بدون تغییرات واقعی در عملکرد حاکمیت تداوم نمی‌یابد. به این منظور:

- اصلاح ساختارهای ناکارآمد، شفاف‌سازی در تخصیص منابع، و مبارزه با فساد.

- رفع تبعیض‌های استخدامی و مدیریتی و انتصاب افراد شایسته بدون ملاحظات جناحی.

- اجرای پروژه‌های عدالت‌محور در مناطق کمتر برخوردار که نقش ویژه‌ای در دفاع ملی داشتند.

- طراحی شاخص ملی عدالت اجتماعی برای سنجش مستمر پیشرفت در تحقق عدالت.

سرمایه اجتماعی حاصل از بحران، اگرچه موهبتی مهم برای هر نظام سیاسی است، اما به همان میزان نیز در معرض تهدیدهای ساختاری، فرهنگی و رفتاری قرار دارد. در غیاب نهادسازی، اصلاح روندها، پرهیز از مصادره سیاسی و مشارکت واقعی اقشار متنوع، این سرمایه اجتماعی نه تنها پایدار نمی‌ماند، بلکه می‌تواند منجر به بی‌اعتمادی، واگرایی و قطبی‌سازی شود.

سرمایه اجتماعی محصول بحران نیست، بلکه بحران، فرصتی برای تولید اعتماد است. تثبیت این سرمایه در گروهی سیاست‌هایی است که «مردم» را نه به عنوان ابزار، بلکه به عنوان شریک بدانند. این سیاست‌ها، اگر چندصدایی، مشارکتی و عدالت‌محور باشند، می‌توانند مسیر حکمرانی نوین پس از بحران را هموار سازند. فرصت پدید آمده در بستر جنگ، چیزی فراتر از وحدت در برابر دشمن بود. این یک «لحظه تمدنی» برای بازسازی و ترمیم پیوند مردم و حاکمیت است.

اگر این مشارکت گسترده به مشارکت نهادمند، احترام‌آمیز و مؤثر تبدیل نشود، اعتماد فرو می‌ریزد.

تغییر در این روندها همگی در یک جهت حرکت می‌کنند: از ساختارها و رویه‌هایی که سرمایه اجتماعی را مصرف می‌کنند، به سمت نهادسازی و سیاستگذاری‌هایی که باعث تولید و نگهداشت آن می‌شوند. مجموعه این تغییرات، نقطه عزیمت برای حکمرانی نوین، مبتنی بر اعتماد، مشارکت و عدالت اجتماعی است.

پیشنهادهایی که در این رابطه می‌توان ارائه کرد عبارتند از:

۱ تبدیل «لحظه هم‌بستگی» به «روند هم‌بستگی»:

برای جلوگیری از بازگشت سرمایه اجتماعی به سطح پیشابحران، باید «انسجام احساسی» به «فرآیند نهادمند» تبدیل شود. در این زمینه موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

تدوین برنامه ملی روایت‌سازی جمعی با همکاری رسانه ملی، هنرمندان، نویسندگان و اساتید علوم اجتماعی برای بازنمایی منصفانه و صادقانه تجربه هم‌بستگی.

- برگزاری سالانه یادروز ملی مقاومت و هم‌بستگی مردمی با محوریت مردم و سازمان‌های غیردولتی.

- حمایت از تولیدات فرهنگی (سریال، فیلم، پویانمایی، کتاب) با محوریت قهرمانان مردمی و روایت‌های غیررسمی از مشارکت



۵ همدلی بیشتر رسانه‌ها و رسانه ملی با مردم:

مرجعیت رسانه‌ای که در بحران ایجاد شد باید تثبیت و تعمیق یابد. در این راستا:

- اصلاح گفتمان رسانه ملی با محوریت زبان نسل جدید و تقویت ارتباط دوطرفه با مردم.
- حمایت از حضور چهره‌های جوان، مستقل و مورد اعتماد مردم در برنامه‌های رسانه‌ای.
- حفظ صداقت راهبردی در اطلاع‌رسانی، حتی در موارد دشوار.
- ایجاد شورای مشورتی رسانه با حضور اساتید ارتباطات، روزنامه‌نگاران و نمایندگان جامعه مدنی برای ارزیابی سیاست‌های رسانه‌ای.

۶ نهادسازی برای تقویت مشارکت اجتماعی: سرمایه

اجتماعی زمانی ماندگار می‌شود که به سازوکار نهادی تبدیل شود. به این منظور:

- احیای شوراهای مردمی محله‌محور با اختیارات مشخص برای مشارکت در تصمیم‌سازی شهری و اجتماعی.
- طراحی سامانه «ارزشیابی مردم‌محور» برای دریافت، تحلیل و پاسخ به نظرات مردم درباره سیاست‌های کلان.
- ارزیابی سالانه سرمایه اجتماعی و انتشار عمومی آن به‌عنوان شاخص عملکرد دولت.

۷ ارتقای جایگاه مردم در دیدگاه سیاستگذاران: مردم

باید احساس کنند که شأن آنان وابسته به وجود دشمن نیست، بلکه ذاتی در حکمرانی است. در این راستا:

- بازنمایی چهره‌های متنوع ملی در رسانه‌ها، از جمله زنان، هنرمندان و جوانان مستقل.
- گسترش سیاست‌های فرهنگی مبتنی بر «تکثر در وفاداری ملی».

۸ تقویت امید اجتماعی با اقدام واقعی: امید زمانی

دوام می‌یابد که مردم نتیجه وفاداری خود را در رفتار حکومت ببینند. بنابراین حمایت از طرح‌های اشتغال، مسکن و ازدواج جوانان برای بازسازی امید در نسل‌های آینده اهمیت دارد و باید همچنان مورد توجه دولت باشد.

۹ نوسازی هویت ملی در گفتمان عمومی: دفاع مقدس

۱۲ روزه می‌تواند نقطه عزیمت برای بازتعریف هویت ملی فراگیر

و مردم‌محور باشد. در این راستا پیشنهاد می‌شود از گفتگوهای فرهنگی میان جریان‌های مختلف فکری برای بازسازی روایت مشترک از ایران حمایت صورت گیرد.

۱۰ تفکیک میان منتقدان دلسوز و تهدیدکنندگان

امنیتی: بقای سرمایه اجتماعی منوط به «امنیت همراه با اعتماد» است.

یک بخش دیگر از اقداماتی که برای تثبیت سرمایه اجتماعی ضروری است، ماهیت سلبی دارند. به این معنا که دولت و حاکمیت لازم است از برخی رفتارها و گفتارها در فضای پساجنگ خودداری کند. در ادامه به این «نبایدها» اشاره می‌شود:

- خودداری از دوگانه‌سازی «ساختار» و «مردم» و ترجیح ساختار بر مردم: یعنی در تصمیم‌گیری‌ها و رویکردها، اول مردم در نظر گرفته شوند، نه بوروکراسی‌ها، ساختارها، یا جناح‌ها. در این راستا لازم است اقدامات عینی برای بهبود زندگی مردم (برای مثال بازسازی مناطق محروم و... در دستور قرار گیرد.
- دوری از «مصادره سرمایه اجتماعی»: بهره‌برداری ابزاری، انحصاری یا تبلیغاتی از اعتماد و هم‌بستگی عمومی، بدون آنکه به الزامات واقعی این اعتماد پاسخ داده شود به اعتماد ضربه می‌زند. در این حالت، به‌جای آنکه سرمایه اجتماعی تبدیل به «فرصتی برای بازسازی رابطه مردم و حاکمیت» شود، صرفاً در خدمت تثبیت قدرت سیاسی یا ایجاد تصویر بیرونی قرار می‌گیرد. از این رو لازم است:

- از مصادره تبلیغاتی حضور مردم خودداری شود. برای مثال رسانه‌های رسمی طوری وانمود کنند که مردم به‌خاطر باور به ایدئولوژی یا گروه خاصی به میدان آمدند؛ درحالی‌که بخش زیادی از مردم صرفاً از وطن، خانواده و موجودیت ملی دفاع کرده‌اند. در این وضعیت، کسانی که از منظر شخصی یا میانه‌تر حمایت کرده‌اند، احساس «نادیده‌انگاری» می‌کنند.

- از «مصادره سیاسی و جناحی» خودداری شود. اگر جریان‌های خاص سیاسی تلاش کنند این هم‌بستگی را به نفع خود مصادره کنند و آن را به ابزار حذف رقبا یا تضعیف گروه‌های دیگر بدل سازند، سرمایه اجتماعی دچار فرسایش می‌شود. در این وضعیت مردم احساس می‌کنند «مورد استفاده» قرار

گرفتند، نه آنکه «طرف گفت‌وگو» باشند.

■ باید از «مصادره در نظام پاداش و اعتبار» دوری شود. اگر تنها گروه‌های خاصی از پاداش اجتماعی (برای مثال در استخدام، رسانه، بودجه فرهنگی و...) برخوردار شوند و باقی مردم نادیده گرفته شوند، نوعی انحصار رخ می‌دهد که به ضد سرمایه اجتماعی بدل می‌شود. در این وضعیت سرمایه اجتماعی به «نابرابری ادراک‌شده» و سرخوردگی عمومی می‌انجامد.

❖ اجتناب از حذف نقد و مطالبه به بهانه هم‌بستگی:

برخی مدیران یا رسانه‌ها ممکن است بگویند: «الان وقت نقد نیست، ما در وضعیت جنگی هستیم» و این اهرم فشار را برای سرکوب مطالبه‌گری و انکار مشکلات واقعی به کار بگیرند. در این صورت مردم به‌جای احساس مشارکت، احساس فریب‌خوردگی می‌کنند و سرمایه اجتماعی فرو می‌پاشد. در صورتی که دولت و نظام باید نشان دهند که بعد از این جنگ تحمیلی و افزایش اعتماد، حاضر است نقدها و مطالبات را جدی‌تر بشنود. این، تقویت‌کننده اعتماد است.

جدول ۲. پیشنهاد توصیه‌سیاستی

ردیف	نوع توصیه		توصیه سیاستی	دستگاه متولی	زمان‌بندی اجرا (کوتاه‌مدت، میان‌مدت، بلندمدت)
	اصلاح	تداوم			
۱	✓		تغییر لحن و محتوای اطلاع‌رسانی	صدا و سیما	کوتاه‌مدت
۲	✓		تشکیل شوراهای گفتگوی ملی	وزارت کشور، فرهنگی	میان‌مدت
۳	✓		اتخاذ سیاست‌های رفاهی در دوره پساجنگ و پرهیز از شوک‌درمانی	وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و وزارت اقتصاد	کوتاه‌مدت
۴	✓		تنوع‌بخشی به نمادها	وزارت ارشاد، صدا و سیما	کوتاه‌مدت
۵	✓		بازتعریف نگاه به کنش اجتماعی	شورای امنیت کشور	کوتاه‌مدت
۶	✓		برگزاری نشست‌های شفاف مردمی	ریاست‌جمهوری، مجلس	کوتاه‌مدت

مأخذ: همان.

منابع و مآخذ

[۱] ایسپا. ۱۴۰۴

; Available from: <https://ispa.ir/Default/Details/fa/3488>.

[۲] توحیدفام، محمد و همکاران، «مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی با تأکید بر سیاست‌های متولیان فرهنگ و هنر جامعه کنونی ایران»، مطالعات هنر اسلامی، ۱۴۰۰، ۴۳ (۱۸).

[3] Rothstein, B. and D. Stolle, The State and Social Capital: An Institutional Theory of Generalized Trust. Comparative Politics, 2008. 40: p. 441-459.

[۴] رداد، محسن. مطالعه تطبیقی سرمایه اجتماعی مجالس قانونگذاری. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۲، ۱۵۸ (۳۱).

[۵] حدادی، علیرضا بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه (۴۶): سرمایه اجتماعی. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۲. شماره مسلسل: ۱۹۱۲۲، ۱۵۵ (۳۱).

[۶] ردادی، محسن. بررسی و مقایسه جایگاه احکام مرتبط با سرمایه اجتماعی در برنامه‌های اول تا ششم. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۲. شماره مسلسل: ۱۸۹۲۰، ۱۵۳ (۳۱).

[۷] حدادی، علیرضا و محسن، ردادی. درس‌آموخته‌های مرتبط با روند سرمایه اجتماعی در سال ۱۴۰۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای

اسلامی، ۱۴۰۳، شماره مسلسل: ۲۰۰۶.

[۸] حدادی، علیرضا و محسن، ردادی. درس آموخته‌های مرتبط با روند سرمایه اجتماعی در سال ۱۴۰۲. ماهنامه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۳، شماره مسلسل: ۲۰۵۱۷، ۳۲ (۱۲).

[9] Portes, A. and P. Landolt, The downside of social capital. 1996.

[10] Putnam, R.D. Bowling alone: The collapse and revival of American community. Touchstone Books/Simon & Schuster [doi:10.1145/358916.361990]. 2000.

[11] Fukuyama, F., Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity. 1995: Free Press.

[12] Woolcock, M., The Place of Social Capital in Understanding Social and Economic Outcome. Canadian Journal of Policy Research, 2001. 2.

[13] Putnam, R.D., E Pluribus Unum: Diversity and Community in the Twenty-first Century The 2006 Johan Skytte Prize Lecture. Scandinavian Political Studies, 2007. 30(2): p. 137-174.

[14] Narayan-Parker, D., R. World Bank. Poverty, and D. Economic Management. Poverty, Bonds and Bridges: Social Capital and Poverty. Policy research working papers. 1999: World Bank, Poverty Reduction and Economic Management Network, Poverty Division.

[15] Edwards, B. and M.W. Foley, Civil Society and Social Capital beyond Putnam. American Behavioral Scientist, 1998. 42: p. 124-139.

[16] Tajfel, H. and J. Turner, An integrative theory of intergroup conflict, in Intergroup relations: Essential readings., M.A. Hogg and D. Abrams, Editors. 2001, Psychology Press. p. 94-109.

[۱۷] متا. ۱۴۰۴؛

Available from: <https://rushd.ir/?p=13795>.

[۱۸] ملت. ۱۴۰۴؛

Available from: <https://mellat.mrc.ir/اخبار/id/1042>.

[19] Lupia, A. and M.D. McCubbins, The Democratic Dilemma: Can Citizens Learn What They Need to Know? Political Economy of Institutions and Decisions. 1998: Cambridge University Press.

[20] Boulianne, S., Does Internet Use Affect Engagement? A Meta-Analysis of Research. Political Communication, 2009. 26(2): p. 193-211.

[21] Hermida, A., #JOURNALISM. Digital Journalism, 2013. 1(3): p. 295-313.

[۲۲] نشست تخصصی از میدان جنگ تا میدان رسانه ای. ۱۴۰۴

; Available from: <https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1841417>.

[۲۳] رئیس مرکز تحقیقات سازمان صدا و سیما در برنامه گفتگوی ویژه. ۱۴۰۴

; Available from: <https://www.iribnews.ir/00N9TI>.

[۲۴] امیری، ج. واکاوی گفتمان رسانه‌ای صدا و سیما در مواجهه با جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی. فصلنامه علمی مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، ۱۴۰۴.

[25] Castells, M., Communication Power. 2013: OUP Oxford.

[۲۶] رئیس جمهور در آیین تجلیل از خدمات کارکنان وزارت کار در جنگ ۱۲ روزه. ۱۴۰۴

; Available from: isna.ir/xdTLvv.

[۲۷] دکتر پزشکیان در نشست سراسری استانداران تاکید کرد. ۱۴۰۴

; Available from: <https://president.ir/fa/160469>.

[28] Chomsky, N., Fateful Triangle: The United States, Israel, and the Palestinians. South End Press classics. 1999: Pluto Press.

- [29] Pappé, I., The Ethnic Cleansing of Palestine. 2006: Oneworld.
- [30] Butler, J. and G.C. Spivak, Who Sings the Nation-state?: Language, Politics, Belonging. 2010: Seagull Books.
- [31] Falk, R., Palestine's Horizon
Toward a Just Peace. 2017: Pluto Press.
- [31] Alexander, J.C., The Civil Sphere. 2006: Oxford University Press, USA.
- [33] Smith, A.D., National Identity. Ethnonationalism in comparative perspective. 1991: Penguin.
- [34] Gellner, E., Nations and Nationalism. New perspectives on the past. 2006: Blackwell.
- [35] Appadurai, A., Modernity At Large: Cultural Dimensions of Globalization. Public Worlds. 1996: University of Minnesota Press.
- [36] Taylor, C., The Ethics of Authenticity. BS320. 15 - COURSE CODE. 1992: Harvard University Press.
- [37] Beetham, D., The Legitimation of Power. Issues in political theory. 1991: Humanities Press International.
- [38] Habermas, J., Legitimation Crisis. Archivo Elena Asins: Serie Biblioteca personal. 1975: Beacon Press.
- [39] Giesen, B. and S.N. Eisenstadt, Triumph and Trauma. Yale cultural sociology series. 2015: Taylor & Francis.
- [40] Aldrich, D.P., Building Resilience: Social Capital in Post-Disaster Recovery. EBSCOhost ebooks online. 2012: University of Chicago Press.
- [41] Dynes, R.R., Social Capital: Dealing With Community Emergencies. HOMELAND SECURITY AFFAIRS, 2006. II(2).
- [42] Pelling, M. and K. Dill, Disaster politics: tipping points for change in the adaptation of sociopolitical regimes. Progress in Human Geography, 2009. 34(1): p. 21-37.
- [43] Chamlee-Wright, E.L. and V.H. Storr, The Role of Social Entrepreneurship in Post-Katrina Community Recovery. International Journal of Innovation and Regional Development, 2010. 2(1/2): p. 149-164.
- [44] Nakagawa, Y. and R. Shaw, Social Capital: A Missing Link to Disaster Recovery. International Journal of Mass Emergencies & Disasters, 2004. 22(1): p. 5-34.
- [45] Szreter, S. and M. Woolcock, Health by association? Social capital, social theory, and the political economy of public health. International Journal of Epidemiology, 2004. 33(4): p. 650-667.
- [46] Cairney, P. and A. Wellstead, COVID-19: effective policymaking depends on trust in experts, politicians, and the public. Policy Design and Practice, 2021. 4(1): p. 1-14.
- [47] Colletta, N.J. and M.L. Cullen, The nexus between violent conflict, social capital and social cohesion : case studies from Cambodia and Rwanda, in Social Capital Initiative working paper. The World Bank: Washington, D.C.
- [48] Telford, J., J. Cosgrave, and R. Houghton, Joint Evaluation of the international response to the Indian Ocean tsunami: Synthesis Report. 2006.
- [49] Harb, C., Describing the Lebanese youth: A national and psycho-social survey, in Youth in the Arab world. 2010, the Issam Fares Institute for Public Policy and International Affairs (IFI): Beirut. p. 19.
- [50] Hardin, R., Trust and Trustworthiness. G - Reference, Information and Interdisciplinary Subjects

Series. 2002: Russell Sage Foundation.

[51] Woolcock, M. and D. Narayan, Social Capital: Implications for Development Theory, Research, and Policy. World Bank Research Observer, 2000. 15: p. 225-49.

[52] Couldry, N., Media, Society, World: Social Theory and Digital Media Practice. 2012.

[53] Gitlin, T., The Whole World Is Watching: Mass Media in the Making and Unmaking of the New Left. 2003: University of California Press.

[54] Cottle, S., Media Organization and Production. 2003.

[55] McQuail, D., McQuail's Mass Communication Theory. 2010: SAGE Publications.

[56] شبکه خبر در ایام دفاع مقدس ۱۲ روزه، جزء شبکه‌های پرمخاطب بود. ۱۴۰۴
; Available from: <https://www.yjc.ir/00bes8>.

[57] Arnstein, S.R., A Ladder Of Citizen Participation. Journal of the American Institute of Planners, 1969. 35(4): p. 216-224.

[58] Gaventa, J., et al., Triumph, Deficit Or Contestation?: Deepening the 'deepening Democracy' Debate. IDS working paper. 2006: Institute of Development Studies, University of Sussex.

[59] Ricoeur, P., Narrative Identity. Philosophy Today, 1991. 35(1).

[60] Clark, P., The Gacaca Courts, Post-Genocide Justice and Reconciliation in Rwanda: Justice without Lawyers. Cambridge Studies in Law and Society. 2010, Cambridge: Cambridge University Press.

[61] Bruner, J. Acts of meaning. Harvard University Press 1990.

[62] Eyerman, R., Cultural Trauma: Slavery and the Formation of African American Identity. Canadian Journal of Sociology / Cahiers canadiens de sociologie, 2002. 29.

[63] Sen, A., The idea of justice. 2009: Belknap Press of Harvard University Press.

[64] Fraser, N., Social Justice in the Age of Identity Politics: Redistribution, Recognition, and Participation, in Geographic Thought: A Praxis Perspective, G. Henderson and M. Waterstone, Editors. 2008, Routledge. p. 18.

[65] Bovens, M., Analysing and Assessing Accountability: A Conceptual Framework. European Law Journal, 2007. 13: p. 447-468.

[66] Nye, J.S. and J.D. Donahue, Governance in a Globalizing World. Visions of Governance for the 21st Century. 2000: Rowman & Littlefield Publishers.

[67] Habermas, J., The Theory of Communicative Action, Vol. 1, 'Reason and the Rationalization of Society'. 1984: Polity.

[68] Rawls, J., A Theory of Justice. Harvard paperback. 2009: Belknap Press of Harvard University Press.

[69] Sen, A., Development as Freedom. Oxford India paperbacks. 1999: Oxford University Press.

[70] Rothstein, B., Social Traps and the Problem of Trust. Theories of Institutional Design. 2005, Cambridge: Cambridge University Press.

[71] اتاق بازرگانی. Available from: <https://news.tccim.ir/story?nid=79589>.

گزیده سیاستی

حفظ همبستگی دفاعی پس از جنگ ۱۲ روزه، منوط به نهادسازی، اصلاح روندها، پرهیز از مصادره سیاسی و مشارکت واقعی اقشار متنوع مردم است که می‌تواند این همبستگی را تبدیل به سرمایه اجتماعی پایدار کنند.



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc.majles.ir